



دکتر سیروس متوسل

بنیانگذار و مدیرعامل مرکز مطالعات حقوق بین الملل مدرن

اینک پس از گذشت هفت سال از تاسیس مرکز مطالعات حقوق بین الملل مدرن، می توانیم مدعی سال ها فعالیت ترویجی و تحقیقاتی در موضوعات حقوقی به ویژه مسائل مطرح در حقوق بین الملل باشیم. استقبال کم نظیر دانش پژوهان، حمایت بی دریغ اساتید و مدیریت بی بدیل و تحول یافته‌ی مرکز، شتاب طی این مسیر را دو چندان کرده است.

روشنگری و ابهام زدایی موثرترین شیوه و مهم ترین مرحله از مراحل ترویج و توسعه‌ی حقوق بین الملل به شمار می رود. در دنیای امروز که شیوه زندگی ما تحت تاثیر حقوق بین الملل قرار گرفته است، همه روزه می توان در گزارش رسانه ها، خبرهای عمده‌ای از تغییر و تحول در جهان پیرامونی مشاهده کرد. از سویی دیگر، شاهد انعقاد معاهدات، صدور قطعنامه ها، انتشار اعلامیه های جهانی و منطقه‌ایی، طرح دعاوی و صدور احکام در محاکم ملی و دیوان های بین المللی و سایر اعمال و وقایع حقوقی نیز هستیم. به همین ترتیب، می توان اذعان داشت که مهمترین چالش های فعلی حیات بشری به صورت مستقیم یا غیرمستقیم با حقوق بین الملل پیوند یافته است.

این مرکز با تکیه بر اهداف اولیه تاسیس خود که بر مبنای «بررسی موضوعات روز حقوق بین الملل از زاویه دید ملی و منطقه‌ای» است، تلاش می نماید که در انتخاب موضوع جامع نگر باشد. اما کمتر موضوعی را می توان یافت که ارتباطی با حقوق بین الملل نداشته باشد. از این رو، انتخاب موضوع از میان مسائل متعددی که نه تنها دارای ابعاد حقوقی و بین المللی هستند، بلکه محور بسیاری از مهمترین چالش های امروزی جهان را تشکیل می دهند، کار را برای ما مشکل کرده است. مجادلات اساسی و عمده‌ی عصر حاضر اغلب دارای ابعاد حقوقی بین المللی اند. از این جمله می توان به مسائلی همچون مخاصمات مسلحانه و منازعات غیرمسلحانه، تقابل های اقتصادی و سیاسی میان قدرت های بزرگ، جنگ های تجاری، حملات سایبری، تغییرات بی سابقه‌ی آب و هوایی، اعمال تحریم ها، تروریسم، موضوعات حقوق بشری، سرمایه گذاری بین المللی و منطقه‌ایی، داوری ها و حل و فصل اختلافات بین المللی و بسیار موضوعات دیگر اشاره کرد که همگی از چالش های عصر پرتلاطم حاضرند.

از همین رو و بر مبنای آنچه پیشتر بیان شد، مرکز مطالعات حقوق بین الملل مدرن سعی دارد در هر شماره از نشریه داخلی خود، تا حد امکان به ترویج، شفاف سازی و بررسی تخصصی مسائل اساسی و پر اهمیت بپردازد، به امید آنکه سطحی نگری و آسان پنداری از موضوعات حقوق بین الملل و در نهایت جامعه بین الملل رخت بپندد. هر چند که امروزه، گسترش پدیده‌ی «جهانی شدن» از عوامل اصلی تسریع در بروز تحولات و وقایع ملی، منطقه‌ای و بین المللی است و این خود امکان بررسی موردی عناوین و موضوعات روز بین المللی را از ما سلب می نماید.

در این دومین شماره نشریه داخلی مرکز، بر این محور تلاش نموده ایم تا آنجا که امکان پذیر باشد، اساسی ترین و مهم ترین موضوعاتی که به روز بوده و در عین حال به نوعی با کشور ایران نیز ارتباط مستقیم یا غیرمستقیم دارند را، انتخاب نماییم و به جهت تجزیه و تحلیل و بررسی دقیق علمی-حقوقی مسائل، از وجود برجسته ترین کارشناسان بهره مند گردیم. ولیکن، گفتنی است که محدودیت های موجود، مجال بررسی جامع و کامل موضوعات را نمی دهند. از این جهت است که صاحب نظران همکار در این نشریه، با مطرح نمودن نکات کلیدی و مهم و نیز نشان دادن چگونگی طی طریق در یک موضوع، خواننده‌ی مشتاق را وادار سازند تا با بهره برداری از منابع علمی موجود به توسعه‌ی دانش خود در آن موضوع خاص همت گمارد.

باد تند اســـــــت و چراغم ابتری

زو بگیــــرانم چراغ دیگــــری

همچو عارف کــــز تن ناقص چراغ

شــــمع دل افروخت از بهر فراغ (مولانا)

J E S S U P

COMPETITION

2019 IRANIAN

NATIONAL ROUND



Dr. Mohsen Mohebi
Public hearings held from 27 to 30 August 2018 (Request for the indication of provisional measures filed by Iran)
Alleged violations of the 1955 Treaty of Amity, Economic Relations, and Consular Rights (Iran v. United States)

Photo: www.icj-cj.org

مسابقات ملی موت کورت جساپ ۲۰۱۹

شبیه سازی دیوان بین المللی دادگستری

مرکز مطالعات حقوق بین الملل مدرن مفتخر است که همچون سال گذشته، در همکاری با انجمن دانشجوین حقوق بین الملل، میزبان برگزاری دور ملی مسابقات جساپ ۲۰۱۹ در ایران باشد. نظر به آغاز ثبت نام مسابقات، مرکز مطالعات حقوق بین الملل مدرن بدین وسیله از تیم‌های دانشگاه‌های کشور دعوت می‌کند که در مسابقات جساپ سال ۲۰۱۹ شرکت کنند و از این فرصت برای کسب تجربیات بی نظیر و با ارزش نهایت بهره را ببرند. مرکز بر این باور است که شرکت در این مسابقات و حضور افراد متخصص و باتجربه در این زمینه در داخل کشور به اعتلای حقوق بین الملل در ایران کمک خواهد کرد. در همین راستا، مرکز مطالعات حقوق بین الملل مدرن مفتخر است اعلام نماید که حامی مالی تیم برنده دور ملی مسابقات جساپ ۲۰۱۹ برای حضور در دور بین المللی مسابقات خواهد بود که در نیمه‌ی نخست فروردین ماه ۱۳۹۸ در واشنگتن دی. سی برگزار خواهد شد. امیدواریم که وجود چنین فرصتی امکان حضور و درخشش هرچه بیشتر تیم‌های ایرانی را در عرصه‌های بین المللی فراهم آورد.

برجام پنجاه



مصاحبه با پروفیسور

سعید محمودی

در تاریخ ۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۷، دونالد ترامپ، رییس جمهوری ایالات متحدهی آمریکا اعلام کرد که کشورش از برنامهی جامع اقدام مشترک (برجام) خارج خواهد شد. وی اظهار داشت که نظام تحریمهای ایران که ذیل برجام معلق گشته بود، طی ۳ تا ۶ ماه اعاده و مجدداً برقرار خواهد شد. واکنشها به این تصمیم اما به شدت ناهمگون بودند. پاسخ بسیاری از سوالات در این باب کماکان گنگ و اختلافی است، از جمله اینکه رویکرد دیگر اعضای برجام به این تصمیم چه خواهد بود، و چه تحولات اقتصادی، که بیشتر مبتنی بر موضوعات نفتی و سرمایه گذاری هستند، در پی آن رخ خواهد داد و آیا ایران تن به مذاکره‌ی مجدد با ایالات متحده خواهد داد یا خیر.

بار دیگر، پای سخنان پروفیسور سعید محمودی، استاد حقوق بین الملل در دانشگاه استکهلم، می‌نشینیم و سرنوشت برجام را به بحث می‌گذاریم.

۱. جناب پروفیسور محمودی، به نظر می‌رسد که شما در مصاحبه‌ی پیشین خود با مرکز مطالعات حقوق بین الملل مدرن در باب رویکرد دولت فعلی ایالات متحده به برجام دچار شکاکیت و بدبینی بودید. میدانیم که شخص دونالد ترامپ در زمان کارزار انتخاباتی خود مکرراً قول خروج کشورش از برجام را به طرفداران خود داده است. فارغ از این مساله، شما به عنوان متخصص و مدرس حقوق بین الملل که در مورد برجام سخنرانی و قلم‌فرسایی کرده است، آیا پیش‌بینی‌ای در باب خروج ایالات متحده از توافق هسته‌ای میان ایران و قدرت‌های بزرگ داشته‌اید؟ و اگر بله، چه قرائنی در اختیار شما قرار داشته است؟

روشن‌ترین دلیل مبنی بر وجود خطر برهم خوردن برجام، همانگونه که به درستی ذکر کردید، اظهارات دونالد ترامپ در زمان کارزار انتخاباتی ریاست جمهوری ایالات متحده بوده است. هر چند میدانیم که سیاستمداران ممکن است در مواجهه با واقعیت‌های جدید تغییر موضع دهند، اما در مورد برجام مشکل چیز دیگری است. دونالد ترامپ نوع جدیدی از مفهوم «سیاست مدار» است. گویی وی معتقد است که هر تغییر موضعی، در باب هر مساله‌ای، ممکن است نشانه‌ای از ضعف تلقی شود. ضمناً، همچون هر سیاستمدار ضعیف و شکننده‌ی دیگر، وی ترجیح داده که در حلقه‌ی اشخاصی حضور داشته باشد که با او همراهی هستند، سیر فکری دگماتیک و خطی دارند و بدون شک بر سر یک موضوع، یعنی ضدیت با نظام سیاسی ایران، متفق‌اند. بنابراین، برجام که حاصل توافق با دولت عمل‌گراتر، واقع‌بین‌تر و «نرم‌مال‌تر» آمریکا بوده، [از نظر ترامپ و کابینه‌ی او] قابل قبول نیست.

۲. وزیر اقتصاد فرانسه اخیراً در یک مصاحبه‌ی تلویزیونی پرسشی مطرح کرد. وی پرسید که ما [اروپاییان] به کدام ابزارهای مالی برای استقلال از ایالات متحده نیاز داریم، و در ادامه متذکر شد که اروپا نیازمند به نهادهایی مشابه با آنچه در آمریکا وجود دارد،

همچون دفتر کنترل دارایی‌های خارجی وزارت خزانه‌داری است که بتواند مستقلاً رعایت تصمیمات و مقررات اروپایی از جانب شرکت‌های خارجی را رصد کند. از زاویه دید اروپایی، آیا شما این اظهارات و مشابه آن را مرتبط با تصمیم ایالات متحده به خروج از برجام می‌دانید؟

باید در خاطر داشت که تصمیم دونالد ترامپ بر خروج از برجام، امری منفک و مجزا نیست و با بسیاری دیگر از تصمیمات مهم ایالات متحده در خصوص روابط با جهان همزمان بوده است. تسری تحریم‌های ایالات متحده به «تمامی» شرکت‌هایی که متمایل به شروع و ادامه‌ی روابط کسب و کار با ایران‌اند، آشکارا با حقوق بین‌الملل موضوعه در تعارض است. چنین تصمیمی هر شرکت غیرآمریکایی که جرات داد و ستد با ایران را به خود بدهد مجازات می‌کند، علی‌رغم این که در صورت فقدان تحریم‌های سازمان ملل متحد، اتحادیه‌ی اروپا و یا محدودیت‌های قانونی داخلی، این شرکت‌ها در صورت تمایل مجاز به انجام کسب و کار با ایران هستند. بنابراین، اروپایی‌ها تحریم‌های آمریکا علیه شرکت‌های اروپایی را، به حق، هم غیرقانونی و هم قلدرمآبانه می‌دانند. واکنش‌های سیاست‌مداران اروپایی، مخصوصاً فرانسوی‌ها و آلمانی‌ها، را باید در این سیاق نگریست. حقیقت امر این است که اتحادیه‌ی اروپا سازمان قدرتمندی است، اما نه چنان قدرتمند که یارای مقاومت در برابر فشار اقتصادی آمریکا را در حال حاضر داشته باشد. شاید بتوان در مورد چین نیز همین را گفت. تنها بازار سرمایه‌ی واقعی و جهانی هنوز هم در آمریکا قرار دارد و هرگونه نقل و انتقالات تجاری بین‌المللی عادی کمابیش به این بازار وابسته است. جهان نیازمند بازار سرمایه‌ای جدید و ثانویه است که از این وابستگی رها شود و هدف نهایی اتحادیه‌ی اروپا نیز ایجاد چنین بازاری بوده و هست.

۳. نظر شما در مورد پاسخ احتمالی روسیه و چین به تصمیم ایالات متحده چیست؟ کما اینکه سابقاً ذکر کرده‌اید، برجام سندی که حاوی تعهدات حقوقی باشد نیست. آیا این امر تاثیری بر تصمیم سایر طرف‌های برجام برای حفظ یا ترک توافق هسته‌ای با ایران خواهد داشت؟

من در تعدادی از مقالاتم توضیح داده‌ام که به چه دلیل برجام، توافق حقوقی نیست. با این حال، معتقدم که بحث بر سر این که ماهیت برجام، به عنوان سندی الزام‌آور و یا صرفاً سیاسی، چیست امری آکادمیک بوده و در شرایط فعلی اهمیت عملی چندانی ندارد. این توافق، بازتاب عزم سیاسی راسخ دولت‌های طرف آن است و از این لحاظ، توازن قابل توجهی از منافع دولت‌های شرکت‌کننده را ترسیم می‌کند. تصمیم دونالد ترامپ بر خروج از برجام، عملی ساده‌لوحانه، احساسی، نابخردانه و فکر نشده است. سایر دول طرف برجام اما توسط سیاست‌مدارانی باتجربه و [اصطلاحاً] نرمال در حیطه‌ی روابط بین‌المللی و منافع ملی کشورانشان نمایندگی می‌شوند. این دولت‌ها تماماً متوجه‌اند که برجام یک موفقیت دیپلماتیک حقیقی است و حیات مستمر آن امری با اهمیت است. روسیه و چین نیز از این موضوع مستثنی نیستند. نظر به وضعیت فعلی، من معتقدم که آنها سعی وافری در جهت حفظ برجام، و با حداقل بخش‌هایی از آن، به کار خواهند بست. سوال در اینجا است که آیا این امر برای ایران کافیت یا خیر.

۴. نکته‌ی جالب در اینجا شاید توافق اخیر میان ایالات متحده و کره‌ی شمالی باشد. بسیاری از ناظران حدس می‌زدند که کره‌ی شمالی، به خاطر ترس از عدم پایبندی طرف آمریکایی، نسبت به ورود به مذاکرات یا توافق با ایالات متحده بدبین باشد. اما چنین نشد. دیدگاه شما در این خصوص چیست؟ به نظر شما آیا این موضوع ناشی از این است که برجام سندی الزام‌آور نیست؟ آیا خروج ایالات متحده از برجام هیچ تاثیری بر روابط میان این کشور و کره‌ی شمالی نداشته است؟

ماهیت برجام هیچ ارتباطی با نحوه‌ی برخورد فعلی ایالات متحده با کره‌ی شمالی، در قیاس با موضع این کشور در قبال ایران، ندارد. قضیه‌ی کره‌ی شمالی با موضوع ایران از جنبه‌های مختلف دارای تفاوت است. کره‌ی شمالی یک قدرت هسته‌ای است و در صورتی که آمریکا به توافق نهایی میان خود و کره‌ی شمالی پایبند نباشد، کره‌ی شمالی چیزی از دست نخواهد داد؛ این کشور کماکان یک قدرت هسته‌ای خواهد بود و تحریم‌ها هم از آن که هستند شدیدتر نمی‌توانند بشوند و این آمریکا خواهد بود که فرصت‌سوزی کرده است. در مورد ایران اما نمی‌توانم همین نظر را داشته باشم.

۵. چه تحلیل مرتبیطی را می‌توان در مورد آژانس بین‌المللی انرژی اتمی داشت؟ جامعه‌ی بین‌المللی می‌بایست انتظار چه واکنش عمده‌ای از سوی آژانس و نظام ملل متحد در کل را داشته باشد؟

آژانس بین‌المللی انرژی اتمی یک سازمان تخصصی است. اصولاً این سازمان نمی‌تواند موضعی در قبال تصمیمات سیاسی دولت‌ها داشته باشد و تنها قادر است در مورد عملکرد دول عضو، وفق معاهده‌ی منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای و سایر اسناد مرتبط، اظهار نظر کند. پرونده‌ی ایران هنوز در دستور کار شورای امنیت قرار دارد و این نهاد البته می‌تواند نسبت به اتخاذ موضع یا صدور قطعنامه اقدام کند. اما در حال حاضر وحدتی میان ایالات متحده و سایر دول حاضر در شورای امنیت در باب پرونده‌ی ایران موجود نیست. بنابراین، نمی‌توان توقع حرکت قابل‌اعتنایی را از سوی شورای امنیت داشت. من معتقدم که دبیر کل سازمان ملل متحد به تشویق دول شرکت‌کننده در برجام به ارایه مذاکرات بایکدیگر اصرار خواهد ورزید و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نیز به صدور گزارش‌های دوره‌ای خود در مورد ایران ادامه خواهد داد که من شخصا امیدوارم مفاد این گزارش‌ها، همچون آنچه از بعد از ژوئیه‌ی ۲۰۱۵ صادر شده، مثبت باشد.

شما پیش از این فرضیه‌ای مطرح کرده‌اید مبنی بر این که یا ایران باید کاهش یا توقف برنامه‌ی موشکی خود را بپذیرد، موضوعی که مکرراً توسط دولت آمریکا به عنوان ضعفی عمده در برجام معرفی شده است، و یا ایالات متحده باید قانع شود که اعمال تحریم علیه ایران مناسب‌ترین ابزار نیست. به نظر شما آیا هیچ احتمال دیگری وجود دارد که نهایتاً این ۲ کشور را به توافقی مجدد بر سر موضوعات هسته‌ای ترغیب کند؟

تا زمانی که دولت ترامپ بر سر امور است، من احتمال مذاکره و ارتباط میان دو کشور را، حتی در سطح محدود را زیاد نمی‌بینم. امکان ایجاد روابط حسنه میان این ۲ کشور را محتمل نمی‌بینم. این بدین معنی است که فارغ از آنچه ایران تعهد نماید یا انجام دهد، به نظر نمی‌رسد که دولت کنونی ایالات متحده مایل به مذاکره با ایران و حتی پذیرش نظام سیاسی موجود در ایران باشد.

ع و به عنوان کلام پایانی، گزینه‌های ایران کدام‌اند؟ به نظر شما آیا ایران در هر صورت به توافق کنونی پایبند خواهد ماند؟ و یا از مذاکره‌ی مجدد در مورد برنامه‌ی هسته‌ای، و فراتر از آن، برنامه‌ی موشکی خود استقبال می‌کند؟ دیدگاه خود را در مورد واکنش احتمالی ایران بیان بفرمایید.

فکر می‌کنم که بخشی از این سوال را پاسخ داده‌ام. سناریوی پیش رو چندان خوش‌بینانه به نظر نمی‌رسد. اما به نظر من در شرایط فعلی ایران کار زیادی برای تغییر سیاست فعلی ایالات متحده در قبال خود نمی‌تواند بکند. سپاس فراوان!



دکتر سعید محمودی، استاد حقوق بین‌الملل دانشگاه استکهلم سوئد، تحقیقات گسترده‌ای در زمینه قواعد مربوط به حقوق دریاهای، حقوق بین‌الملل محیط زیست و به ویژه حقوق محیط زیست اتحادیه اروپا، توسل به زور و سازمان‌های بین‌المللی دارد و تألیفات گسترده‌ای در زمینه‌های گوناگون ابعاد حقوقی معضلات زیست محیطی، از جمله آلودگی هوای فرامرزی دارد.

دکتر محمودی عضو شورای بین‌المللی حقوق محیط زیست، شورای اروپایی حقوق محیط زیست، عضو هیات بین‌المللی مشاوران موسسه حقوق دریاهای در دانشگاه برکلی کالیفرنیا، عضو شعبه‌ی سوئدی موسسه‌ی حقوق بین‌الملل، و نیز عضو هیات تحریریه‌ی ژورنال‌های نظیر «سالنامه‌ی حقوق بین‌الملل محیط زیست؛ ژورنال بین‌المللی اتم برای صلح»، نشریه‌ی مطالعات حقوقی اسکاندیناویایی، و نشریه‌ی مطالعات دریایی اژه در خصوص حقوق دریاهای و دریاوردی است.

یک بام و دو هوا در سیاست خلع سلاح هسته‌ای ایالات متحده! علت تفاوت در رویکرد ایالت متحده نسبت به برنامه هسته‌ای ایران و کره شمالی



دکتر امیر ساعد وکیل

استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

دارای مدرک دکتری در رشته حقوق بین‌الملل از دانشگاه علامه طباطبائی

دارای کارشناسی ارشد حرفه‌ای در حقوق با گرایش حقوق تجارت بین‌الملل از دانشگاه ایالتی پنسیلوانیا

همزمان با تهدیدهای کاخ سفید در مورد خروج آمریکا از برجام، رسانه‌های بین‌المللی زمزمه‌هایی از انجام مذاکرات خلع سلاح هسته‌ای بین ایالات متحده و کره شمالی سر می‌دادند. بالاخره در ۲۸ اردیبهشت ۱۳۹۷ رئیس‌جمهور آمریکا بطور رسمی اعلام نمود که از برجام خارج می‌شود، در حالی که متعاقب آن، پس از چند ماهی که ترتیبات مقدماتی برای دیدار رسمی سران آمریکا و کره شمالی در حال تدارک بود، سنگاپور میزبان رئیس‌جمهور این دو کشور در تاریخ ۲۲ خرداد ۱۳۹۷ شد.

پرسشی که اکنون در برابر دیدگان تحلیلگران قرار می‌گیرد این است که ریشه این برخورد دوگانه ایالات متحده در حوزه سیاست خلع سلاح هسته‌ای در یک دوره زمانی کوتاه‌تر از یک ماه چیست؟ بدون تردید، برای عموم مسایل انسانی و اجتماعی، امکان کشف یک علت منحصر بفرد برای پی بردن به چیستی وقایع وجود ندارد و به زبان ساده، نمی‌توان بار مسئولیت رخدادها را فقط به گردن یک عامل انداخت. در خصوص رفتار تناقض‌آمیز ایالات متحده در بدعهدی نسبت به توافق هسته‌ای با ایران از یک طرف و آغاز فرایند آشتی هسته‌ای بین آمریکا و کره شمالی از طرف دیگر، فارغ از اینکه مذاکرات این دو کشور تا کجا پیش برود و به چه نتایجی بیانجامد، می‌توان عناصر مختلفی از جمله انگیزه‌های امنیت ملی، سیاست داخلی آمریکا، عوامل اقتصادی و تجاری، متغیرهای صلح و امنیت بین‌المللی و مبانی حقوقی بین‌المللی را دخیل دانست.

در مصاحبه‌های مختلف تلویزیونی و مطبوعاتی خود، به عملکرد مدیران تیم حقوقی دولت و شرکت کنندگان در مذاکرات برجام، انتقاداتی وارد دانسته‌ام. از جمله اینکه متدولوژی مذاکرات و اسلوب نگارش توافق برجام منطبق با اقتضات ایران طراحی نگردید، ساز و کار حل و فصل اختلاف در برجام با نقایص بنیادین تدوین شد، مزایا و منافع تجاری ملموسی برای نقش‌آفرین اصلی مذاکرات یعنی آمریکا در برجام پیش بینی نشد و بالاخره اینکه ظرفیت حقوقدانان کشور در جریان مذاکرات بنحو شایسته مورد بهره‌برداری قرار نگرفت و صرفاً به «فراخوان‌های ویتربینی» و چند «دعوت فورمالیته» از عده معدودی از دانش‌گاہیان بمنظور نظرخواهی در مورد محورهای توافق برجام بسنده شد. به حکم نزاکت و پرهیز از تکرار مطالب چون مخاطبین این انتقادات از فرصت مشابه برای پاسخگویی به ایراداتی که ممکن است مطرح شود، در اینجا برخوردار نیستند، از این بخش از ملاحظات خود صرف‌نظر می‌کنم.

آنچه من در این یادداشت تلاش خواهم کرد بطور خلاصه نسبت به واکاوی «سیاست یک بام و دو هوای» آمریکا به محضر خوانندگان گرامی عرضه نمایم صرفاً معطوف به جنبه‌هایی از مسایل حقوقی بین‌المللی است و پرداختن به این موضوع از مناظر دیگر را به صاحب‌نظران و متخصصان آن حوزه‌ها وا می‌گذارم. در یک عبارت کوتاه، باید ناکارآمدی سیاست مصالحه‌جویانه جمهوری اسلامی ایران در حل و فصل مسایل هسته‌ای که نهایتاً به برجام منتهی شد را در گرو تلاش ایالات متحده برای تغییر نگرش نسبت به مدیریت نظام بین‌المللی دانست.

وجود نظم عمومی اروپایی و تعهدات ناشی از آن طبق کنسرت قدرتهای اروپا در قرن نوزدهم، تلاش برای تدوین قواعد بشردوستانه و حفظ صلح از طریق کنفرانس‌های مختلف و بالاخره تأسیس جامعه ملل و دیگر سازمان‌های بین‌المللی برای گسترش منافع مشترک، همگی شاهدهی بر این ادعا هستند که حقوق بین‌الملل اصالتاً واجد ابعاد جمع‌گرایی بوده است. پیش شرط شکل‌گیری یک گروه در سطح جهانی به عنوان «جامعه»^۱ در وهله نخست، منوط به تشکیل یک «اجتماع»^۲ است. یعنی درجه معینی از انسجام و ثبات در روابط میان اعضا ناشی از ارزش‌ها، اصول و ساز و کارهای مشترک ایجاد شود تا بتوان آنها را طوری شناسایی کرد که بعنوان یک هویت مستقل و قابل تمییز به حساب آیند. اساس جامعه بین‌المللی بر همکاری و همبستگی مبتنی بر منافع مشترک و نیازهای

مقابل کشورها استوار است. حقوق، یک فرآورده اجتماعی است و میان حقوق بین الملل و جامعه بین الملل، یک ارتباط جامعه شناختی برقرار است.^۵

با این پیش فرض ها بدون تردید، قالب و محتوای نظم عمومی بین المللی از دو مقوله سازش ناپذیر حقوقی بین المللی و هژمونی متأثر است. چرا که حقوق بین الملل تا حد زیادی بر مبنای توازن قدرت استوار است و هژمون ها رفتار خود را بر اساس ابزارهای سیاسی موجود و در اختیار خود تنظیم می کنند. یکی منطق و عدالت را منعکس می کند و دیگری بازتابی از قدرت وحشی و مهارنشده است. حقوق بین الملل برای کشورهای قدرتمند به عنوان منبع مشروعیت از اهمیت زیادی برخوردار است اما برای رسیدن به مشروعیت باید از قدرت فاصله بگیرند. در نگاه نخست، چنین به نظر می رسد که نظام حقوقی بین المللی از کشورهای صاحب قدرت فاصله

گرفته و پایه های خود را بر برابری حاکمیت استوار می سازد. نظام از شناسایی و پذیرش سیاسی واگذار می کند. بدون تردید هنگامی که نه توازن قوا، حقوق بین الملل هم وجود ندارد. در اواخر قرن نوزدهم برخی لیبرال های پروتستان از توجیهات امپراطوری و مذهبی برای توسعه ارضی اروپا از طریق حقوق بین الملل نمودند.



گام بر می داشتند و همین امر به اروپایی ها اجازه داد زیادی دهند تفکیک قایل شوند. تاریخ حقوق بین الملل بشمار می آید. در سال ۱۹۰۴ از بین ۵۴ کشوری که امریکایی بود. لذا دولت فعلی ایالات متحده، درصد حقوق بین الملل است که قرائت جدیدی را از این از برجام، انصراف از پیمان پاریس و اعمال جهانی تجارت، پرده هایی از این نمایش

اما آنها در مسیر تجدد اقتصادی و تمدن اروپایی که بین ملل متمدن و غیرمتمدن بدون اینکه توضیح در واقع، جزئی از پروژه گسترش و بسط اروپا در جهان بوجود آمده بودند ۲۲ کشور اروپایی و ۲۱ کشور تثبیت معماری متفاوتی از شاکله مورد نظر ما از شبکه هنجاری بین المللی طلب می کند. خروج تعرفه های تجاری برخلاف الزامات سازمان امریکا هستند.



«دگردیسی پرشتاب و تأثیرگذار در عمده قابل تحلیل است: در سطح جهان، بازیگران جامعه وجدان خود به حکمرانی یک «خدای مصنوعی»

دور خیز ایالات متحده برای آغاز یک حقوق بین الملل» در پرتو دو دلیل اولاً، با رشد فزاینده آگاهی عمومی بین المللی به دشواری حاضر شده اند در محضر

به نام قدرت هژمون تن دهند. در نتیجه، تلاش کردند با توسعه موازین بین المللی، ریشه های تخلف از قواعد حقوق بین الملل، از جمله قواعد آمره بین المللی همچون منع توسل به زور را بخشکانند. اما این آرمان، جامه حقیقت به تن نکرد. از یک طرف، انفعال حقوق بین الملل در برابر قانون شکنی های آشکار قدرت های بزرگ مانند بمباران اتمی هیروشیما و ناکازاکی بدست امریکا در ۶ و ۹ اگوست ۱۹۴۵ به رغم توجیه هایی که متفقین ارایه کرده اند؛ از طرف دیگر، تشدید درگیری های داخلی که تحت تأثیر تنش های قومی، نژادی، اقتصادی و غیره بود و صحنه روابط بین المللی را به هرج و مرج دائمی کشیده است؛ و بعلاوه، گسترش بیش از پیش تجارت جنگ به لطف سوداگران و بازاریابی های آنان که در سایه مفاهیم مداخلات بشردوستانه، حفظ صلح و امنیت بین المللی و مسئولیت حمایت، انگیزه های مشروع و گاه مقدسی برای صنعت خشونت دست و پا کرده، این حقیقت را فاش نموده است که از

از صدقه سر «سیاهچاله‌های حقوق بین‌الملل» که خود، مخلوق نظام حاکمیت مدار افراطی بین‌المللی هستند هرگز امیدی برای مجازات کشورهای قدرتمند طغیانگر بخاطر نقض مقررات بین‌المللی نخواهد ماند. حقوق بین‌المللی که نمی‌تواند به پرسش‌های مردم کوچه و بازار پاسخ دهد، توانایی استقرار یک نظام امنیت جمعی مستقل از ابرقدرت‌ها را ندارد، ابزار جایگزین قدرت نمایی در عصر جنگ سرد می‌شود و در نهایت، به کتابی قابل تشبیه است که هر دولتی به میل خود می‌تواند فصل‌های آن را بخواند و تفسیر کند، ناگزیر سر از کتابخانه‌ها و موزه‌ها در خواهد آورد.

ثانیاً، یک نظام حقوقی بین‌المللی ناکارآمد که نتواند پایه پای رخدادهای و تحولات حرکت کند و سر پا ماندن خود را مدیون عصایی به نام حاکمیت دولت‌هاست، به زمین بی‌صاحبی تبدیل می‌شود که هر کسی زورش بیشتر بود، شانس بیشتری برای تصاحب آن خواهد داشت. به این ترتیب، در کنار مصلحت‌اندیشی‌های منفعت‌طلبانه بازیگران جامعه بین‌المللی مثل سهل‌انگاری‌های اعضای دیوان بین‌المللی دادگستری که برای نمونه، جا زدن آنها در اعلام محکومیت کاربرد سلاح‌های هسته‌ای طی نظریه مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری مورخ ۱۹۹۶ قابل ذکر است، کار را به اینجا می‌کشاند که ساز و کارهای این نظام حقوقی بین‌المللی، چه در داخل سازمان ملل و چه خارج از آن، یا باید هم‌نوا با ارکستری باشد که قدرت فائقه بین‌المللی آن را می‌نوازد یا هر یک از این نهادهای بین‌المللی مثل کاغذ مچاله شده در زباله دان تاریخ ریخته خواهد شد. این دقیقاً همان اتفاقی است که امروز با آن مواجه هستیم. یعنی وقتی امریکا نتوانست منافع قابل توجهی از برجام بدست آورد و نگرانی‌های متحدین او از جایگاه ایران بالا گرفت یا وقتی امریکا نتوانست اقتدار بلامنازع خود را در چارچوب نظام ملل متحد و بویژه شورای امنیت پیاده کند و حتی ابتکاراتی برای اصلاح ساختار سازمان ملل و شورای امنیت

در دستور کار دیگر دولت‌ها قرار گرفت، وقت آن فرا رسد که ایالات متحده، حقوق بین‌الملل را عرضه کند و بدیهی مشوق‌ها و امتیازاتی هم کنار گذاشت.

از صدقه سر «سیاهچاله‌های حقوق بین‌الملل» که خود، مخلوق نظام حاکمیت مدار افراطی بین‌المللی هستند هرگز امیدی برای مجازات کشورهای قدرتمند طغیانگر بخاطر نقض مقررات بین‌المللی نخواهد ماند.

چه خوشمان بیاید یا نه، دخالت سیاست در اینکه مانع بزرگی در اجرای مقررات خلاق و پیشبرد قواعد نوین حقوقی نیز بدل بین‌المللی، چنانکه اشاره کوتاهی به آن شد، همکاری بین‌المللی و در عین حال

تعیین خط‌مشی‌های کلان حقوقی، ضمن بین‌المللی معاصر بوده است، اما به عامل شده است. تحولات ساختاری جامعه علاوه بر اینکه گزینه‌های جدیدی را برای درگیری بین‌المللی پیش روی می‌گذارد.

این تحولات، ساختار و کارکرد حقوق بین‌الملل را هم دستخوش تغییر می‌کنند. بنابراین قالب جدید حقوق بین‌الملل که ایالات متحده بدنبال آن است و در رفتار دوگانه آن، در مقابل ایران و از سوی دیگر نسبت به کره شمالی به نمایش گذاشته شده، چشم اندازهایی را به ظن اینجانب به تصویر می‌کشد:

الف - نفوذ افقی حقوق بین‌الملل که منجر به ورود هم موضوعات و هم تابان جدیدی به عرصه روابط حقوقی بین‌المللی شد، بستری برای تأثیرگذاری همه‌جانبه‌تر هژمون حقوقی در روابط بین‌المللی خواهد بود. در این راستا الحاق گروه‌های کشورهای غیرغربی به خانواده حقوقی ملت‌ها، فرصتی است تا امپراتوری حقوقی بین‌المللی، دامنه گسترده‌تری در اعمال فرمانروایی خود بدست داشته باشد.

ب - آثار اعمال اصول سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حاکم بر ساختار جهان شمول این حقوق بین‌الملل عمومی نوین، به غلبه اهداف طراحي شده بدست قدرت هژمون حقوقی بر آرمان‌های ناشی از سایر ملت‌ها یا فرهنگ‌ها و یا مناطق می‌انجامد که نتیجه آن، امریکایی شدن ارزش‌های حاکم در جامعه بین‌المللی خواهد بود.

این تغییر در نظام بین‌الملل در اثر جنگ نیست بلکه با تغییر ساختار قدرت در نظام بین‌المللی پدیدار می‌شود. در اندیشه رئالیستی، تغییر و دگرگونی، ویژگی آنی و موثر دارد و تغییر به گونه‌ای صورت می‌گیرد که نظام بین‌المللی آشکارا آن را می‌پذیرد. این تغییر از آن جهت روی می‌دهد که دولت‌هایی بر این باورند که تغییر مزبور به نفع آنهاست، حال یا تضمین‌کننده بیش از پیش امنیت آنها یا تأمین‌کننده مطامع اقتصادی بیشتری برای آنها می‌باشد.

همچنین منافع ناشی از این تغییر، بیش از هزینه‌ها برای دولت یا دولت‌های خواهان تغییر است و این تغییر، نمودار بازتوزیع قدرت و تثبیت نوعی توازن قوا خواهد بود. پس ایالات متحده با استفاده از ابزارها و ساز و کارهای گوناگون باید تلاش کند از تولید یک هژمونی بویژه در همسایگی خویش یا همسایگی متحدین استراتژیک خود ممانعت به عمل آورد.^{۱۱} در این نگرش، کشورها به عنوان موجودیت‌هایی مشابه، منطقی، حسابگر و فهیم تلقی می‌شوند که همگی درصدد افزایش قدرت خود در شرایط واقعی هستند.^{۱۲} بنابراین قدرت گرفتن ایران در منطقه خاورمیانه در حالی که اسرائیل تحت حمایت استراتژیک امریکا است و همچنین کشورهای عربی منطقه، یک متحد اقتصادی استراتژیک برای امریکا محسوب می‌شوند، هدف مطلوبی نخواهد بود و به هر نحو از جمله زیر پا گذاشتن توافق‌های بین‌المللی، باید مانع مسیر توسعه ایران شد که مبادا از رقبای خود در منطقه بتواند سبقت بگیرد. باید توجه داشت که در مرحله سیاست‌گذاری، کشورها همیشه اهداف یکسانی را دنبال نمی‌کنند و این اشتباه است که تصور کنیم رفتار کشورها تابعی از تجزیه و تحلیل ساده یک منطق اقتصادی متحدالشکل است. این مفهوم، ارتباط نگران‌کننده‌ای با اخلاق برقرار میکند و نظام بین‌المللی مطلوب یک قدرت برتر مانند امریکا ممکن است به لحاظ سیستماتیک به نفع منافع برخی کشورها، نه همه کشورها^{۱۳} تکوین یابد. محتوایی که ایالات متحده از حقوق بین‌الملل مورد نظر خود آرایه می‌کند، مبنای منافع مشترک را بر پایه حقوق و تکالیف ناشی از روابط میان دو یا چند کشور استوار می‌سازد، نه اینکه مبتنی بر عملکرد سازمان‌های بین‌المللی و کنوانسیون‌های قانون‌ساز باشد. به این ترتیب، حقوق بین‌الملل به عنوان ابزاری برای تثبیت قدرت دولت هژمون مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد. البته در جایی که حقوق بین‌الملل، مانع تثبیت سلطه قدرت یکجانبه‌گرا شود، همین موجب میشود که هر جا ایجاب کند حقوق بین‌الملل کنار گذاشته شود. در تلاش‌هایی که توسط امریکا برای شکل دادن مجدد نظام حقوقی بین‌المللی در حال انجام است، حضور ابرقدرت، بیشتر احساس میشود. کشور صاحب قدرت سعی میکند به جای پیوستن به معاهدات چند جانبه، طرف پیمان‌های دو جانبه قرار گیرد تا هم ساده‌تر از تشریفات آیینی موجود در سازمان‌ها و کنوانسیون‌های بین‌المللی بتواند نفوذ خود را به طرف مقابل^{۱۴} تحمیل کند و هم با درج مقررات استثنایی برای خود، آزادی عمل بیشتری برای طرفه رفتن از توافق‌های بین‌المللی و خروج از چارچوب تعهدات پیدا کند و به این صورت، روند معکوس هنجارسازی در جهت تبدیل حقوق بین‌الملل به حقوق نرم سرعت می‌گیرد. میبینیم که با حضور ایالات متحده امریکا به عنوان ابرقدرت، فشار بیشتری برای معماری سلسله مراتبی نظام حقوقی بین‌المللی معاصر وارد میشود. به نظر میرسد که تغییر نگرش کنونی امریکا به سمت ایجاد نوعی نظام سلسله مراتبی هم ساختاری و هم ماهوی برود که بر هم‌زنده درک و تعریف قبلی ما از اصول و قواعد مربوط به ساختار جامعه بین‌المللی مثل همزیستی کشورهای مستقل، تمامیت سرزمینی، تعیین سرنوشت، برابری کشورها، قلمرو اعمال صلاحیت و غیره است. بدون تردید، واکنش سایر دولت‌ها و دیگر بازیگران جامعه بین‌المللی معلوم می‌کند که ایالات متحده چقدر موفق خواهد شد نظام حقوقی بین‌المللی مورد خواست خود را با خصوصیتی که در بالا بیان شد به منصه ظهور و اجرا گذارد.

دولت فعلی ایالات متحده، در صدد تثبیت معماری متفاوتی از شاکله مورد نظر ما از حقوق بین‌الملل است که قرائت جدیدی را از این شبکه هنجاری بین‌المللی طلب می‌کند. خروج از برج‌ها، انصراف از پیمان‌های باریس و اعمال تعرفه‌های تجاری بر خلاف الزامات سازمان جهانی تجارت، پرده‌هایی از این نمایش امریکا هستند.



1. H. Mosler, the International Law and the International Community: the Long Road to university in R. MacDonald (ed.), Essay in Honour of Wang Tieya, 1992, p.31.

2. Community

3. Society

4. Georges Abi-saab, Whither the International community? EJIL (1998), pp.248-265

۵. ممدرضا شهبایی بیگلری، حقوق بین‌الملل عمومی، تهران: کنگر دانش، ۱۳۸۵ - ص ۲

6. Nico Krish, International Law in Times of Hegemony: Unequal Power and the shaping of the International Legal order, EJIL 16 (2005), No. 3, pp.369 - 408.

7. Ginther, Hegemony, in R. Bernhard (ed.), Encyclopedia of Public International Law, 1986, pp.158 - 161.

8. H.J. Morgenthau, Positivism, Functionalism and International Law, AJIL 34 (1940), p. 260.

۹. ابومحمد عسگرخانی، رژیم‌های بین‌المللی، تهران: نشر ابرار معاصر تهران - ۱۳۸۲ - ص ۵۸

10. R. Rosecrance and A. Stein (eds.) the Domestic Bases of Grand Strategy, Cornell University Press, ITHACA, 1993.

11. K. Waltz Theory of International Politics, in R. Keohane (ed.), Neorealism and Its critics, Columbia University Press. New York, 1986.

12. Johan A. Hall, International orders, Cambridge: Polity Press, 1996, pp.6 - 18.

13. Barnett and Duvall, power in International Politics, International organizations 59 (2005), p.39.

14. Guzman Why LDCs Sign Treaties that Hurt Them: Explaining the Popularity of Bilateral Investment Treaties, Virginia International Law 38 (1998), p.639.

برج خروج ایالات متحده و قطعنامه ۲۲۳۱

عبدالله عابدینی

دکتری حقوق بین‌المللی از دانشگاه تهران

استاد مدعو پردیس فارابی دانشگاه تهران و دانشگاه آزاد اسلامی

عضو انجمن مطالعات ایرانی سازمان ملل متحد



در ۱۸ اردیبهشت ماه سال ۹۷، رئیس‌جمهور ایالات متحده، به مشارکت این کشور در برنامه جامع اقدام عمل مشترک (برجام) پایان داد و تحریم‌هایی را که به طور تدریجی توسط برجام برچیده شده بودند را، بازگرداند. با توجه به فرمان اجرایی ریاست جمهوری، وزارت خزانه‌داری امریکا موظف است برای اعمال دوباره تحریم‌ها اقداماتی اتخاذ کند. یک هفته پس از آن در تاریخ ۲۵ اردیبهشت ماه، مسئول عالی سیاست خارجی اتحادیه اروپایی، در کنفرانس خبری مشترک با وزرای خارجه فرانسه، آلمان، بریتانیا و ایران بیان کرد که «ما تعهد خود به ادامه‌ی پایبندی کامل و موثر به توافق هسته‌ای ایران که از اجزای اصلی ساختار جهانی عدم اشاعه و یک دستاورد بسیار مهم دیپلماتیک بوده و به اتفاق آرا مورد تایید قطعنامه‌ی ۲۲۳۲ شورای امنیت ملل متحد نیز قرار گرفته است، را اعلام می‌کنیم»^۱

چین و روسیه به عنوان دیگر طرفین مشارکت‌کننده در برجام نیز، واکنش‌های مشابهی در خصوص خروج ایالات متحده از برجام نشان دادند.^۲ از طرفی دیگر، ایران بیان کرد که به اجرای تعهدات خود پایبند بوده ولیکن در عین حال آماده است که فعالیت‌های تعلیق‌شده‌ی غنی‌سازی را از سر بگیرد.^۳ در این میان، پرسش‌هایی پیرامون وضعیت کنونی مشارکت ایالات متحده در برجام و قطعنامه ۲۲۳۱ مطرح می‌شود.

پرسش نخست این است که آیا اکنون ایالات متحده، عضو برجام به شمار می‌رود؟ هیچ تدابیر مشخصی در این خصوص در برجام پیش‌بینی نشده است. در فرمان اجرایی رئیس‌جمهوری که توسط کاخ سفید منتشر شد، رئیس‌جمهور ایالات متحده بیان کرده است که «وزیر امور خارجه می‌باید با مشورت با وزارت‌خانه‌های خزانه‌داری و انرژی، تمامی اقدامات مقتضی برای پایان بخشیدن به مشارکت ایالات متحده در برجام را اتخاذ کنند.» عبارت «تمامی اقدامات مقتضی برای پایان بخشیدن به مشارکت» در این جمله نشانگر آن است که ایالات متحده نمی‌تواند دفعتاً از برجام خارج شده و این مسئله نیازمند فرآیندی است که طی آن می‌بایست بصورت تدریجی، برخی تدابیر سیاسی توسط وزارت خارجه ایالات متحده و نیز برخی اقدامات ماهیتاً اقتصادی توسط وزارت خزانه‌داری این کشور اتخاذ شود.

شایان ذکر است که پس از فرمان اجرایی رئیس جمهور ایالات متحده، وزارت خزانه‌داری^۶ به سرعت بیانیه‌ای در خصوص «زمان و سایر سوالات متداول مرتبط» منتشر کرد.^۷ از طرف دیگر، در پاراگراف‌های ۳۶ و ۳۷ دبی‌اچ‌بی برجام، چگونگی ارجاع اختلاف در خصوص اجرای برجام مشخص شده است. نسخه کامل پاراگراف‌های ذکر شده در خصوص مکانیسم‌های حل اختلاف در پیوست چهارم برجام تحت عنوان «کمیسیون مشترک» آورده شده است. از دیدگاه حقوقی، به نظر می‌رسد که خروج ایالات متحده از برجام بوسیله بیانیه‌ای که توسط رئیس جمهور آن کشور صادر شد، مصداق عمل یکجانبه دولت بوده و در نتیجه‌ی آن، این کشور از حق خود برای ارجاع مسئله به مکانیسم‌های حل و فصل اختلافات در برجام به عنوان آخرین راه‌حل پیش‌بینی شده برای طرفین، صرف‌نظر کرده است.

پرسش دوم، در خصوص امکان توسل ایالات متحده به مکانیسم موجود در پاراگراف ۱۱ قطعنامه ۲۲۳۱ مطرح است که اصطلاحاً از آن به عنوان مکانیسم اسنپ‌بک یاد می‌شود. مطابق این پاراگراف، شورای امنیت «در اقدام وفق ماده ۴۱ منشور ملل متحد، تصمیم می‌گیرد که ظرف ۳۰ روز از دریافت اعلان یکی از دولت‌های طرف برجام در مورد مسأله‌ای که آن دولت طرف برجام اعتقاد دارد مصداق عدم پایبندی اساسی در مورد تعهدات وفق برجام است، شورا باید در مورد پیش‌نویس یک قطعنامه برای ادامه‌ی اجرای لغوهای مذکور در جزء الف بند ۷ این قطعنامه (در مورد تحریم‌های اعمال شده بواسطه قطعنامه‌های پیشین) رأی‌گیری نماید...». بر اساس این پاراگراف، به نظر می‌رسد همین که دولت‌های طرف برجام بر این باور باشند که یک مسأله مصداق عدم پایبندی اساسی در مورد تعهدات وفق برجام است، کفایت می‌کند.

در اینجا، پرسش اساسی این است که آیا پس از تاریخ ۱۸ اردیبهشت ماه، ایالات متحده، دولت طرف برجام تلقی می‌شود یا خیر. همانطور که پیشتر گفته شد، از یک طرف، ایالات متحده رسماً و به طور یکجانبه خروج خود از برجام را اعلام داشته است. از طرفی

دیگر، پاراگراف ۱۱ قطعنامه ۲۲۳۱ را می‌بایست با توجه و در ارتباط با پاراگراف ۳۷ برجام در نظر گرفت.

طبق این پاراگراف، «متعاقب دریافت اعلان طرف شاکی، به نحو مشروح در فوق، به همراه توضیحی از تلاش‌های توأم با حسن نیت آن طرف برای طی فرآیند حل و فصل اختلاف پیش‌بینی شده در برجام، شورای امنیت سازمان ملل متحد میبایست منطبق با رویه‌های خود در خصوص قطعنامه‌ای برای تداوم لغو تحریم‌ها رأی‌گیری نماید...» همانطور که قسمت فوق‌الذکر از پاراگراف ۳۷ به خوبی نشان می‌دهد، توسل به مکانیسم اسنپ‌بک که در پاراگراف ۱۱ قطعنامه ۲۲۳۱ پیش‌بینی شده است، مستلزم وجود همان پیش‌شرط‌های یکسان است.

شایان ذکر است که برجام ضمیمه پیوست الف قطعنامه نیز بوده و در نتیجه بخش صرف‌نظر نکردنی این قطعنامه بشمار می‌رود. با توجه به اینکه موضوع قطعنامه، برجام بوده و نیز اینکه شورای امنیت در پاراگراف ۱ قطعنامه‌ی خود بر این سند صحه می‌گذارد، دیدگاه فوق تقویت می‌شود.

پیش‌نیاز مندرج در پاراگراف ۳۷ برجام، صدور اعلان از سوی طرف مدعی به شورای امنیت برای بازگرداندن تحریم‌های لغو شده است. پیش از صدور این اعلان می‌بایست فرآیند حل اختلاف مشخص شده در برجام سپری شده باشد. افزون بر این، توسل به فرآیند حل اختلاف نیز می‌بایست با حسن نیت صورت بگیرد. در واقع، ایالات متحده نه تنها به فرآیند حل اختلاف مشخص شده در برجام متوسل نشده است، بلکه اقدامی توأم با حسن نیت نیز انجام نداده است.



است. به عبارتی دیگر، خروج از برجام بیانگر اقدامات توأم با سوءنیت دولت ایالات متحده تلقی شده و همانطور که برخی از علمای حقوق به درستی اشاره کرده‌اند، این اقدام صرفنظر کردن از توسل به مکانیسم اسنپ‌بک طبق قطعنامه ۲۲۳۱ نیز محسوب می‌شود. نکته محوری دیگر در این خصوص آن است که ایالات متحده، به طور ضمنی برخی مقررات و تدابیر قطعنامه ۲۲۳۱ را نقض کرده است. همچنین، این نقض‌ها ایالات متحده را از حق توسل به قطعنامه محروم می‌سازند. پرواضح است که موضوع و هدف قطعنامه مذکور، برجام است. این واقعیت در سرتاسر قطعنامه و به ویژه در مقدمه آن آشکار است. شورای امنیت در پاراگراف ۲ قطعنامه، «از همه دولت‌های عضو، سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی می‌خواهد آن دسته اقداماتی که می‌تواند برای حمایت از اجرای برجام مناسب باشد را اتخاذ نمایند، از جمله با انجام اقداماتی که همسو با برنامه اجرایی برجام و این قطعنامه هستند و نیز از طریق خودداری از اقداماتی که اجرای تعهدات وفق برجام را با مشکل روبرو می‌نماید.»

در پاراگراف ۱۰ قطعنامه، شورای امنیت، کشورهای چین، فرانسه، آلمان، فدراسیون روسیه، انگلستان، ایالات متحده، اتحادیه اروپایی و ایران («اطراف برجام») را تشویق می‌کند که «هرگونه موضوع برآمده در ارتباط با اجرای تعهدات برجام را از طریق آئین‌های مشخص شده در برجام حل و فصل نمایند، و عزم خود برای پرداختن به شکایت‌های احتمالی طرف‌های برجام در خصوص موارد عدم پایبندی اساسی از سوی یک طرف دیگر برجام، را ابراز می‌دارد.»

یکی از مهمترین مسائل، نادیده گرفته شدن نقش آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به عنوان نهاد نظارت‌کننده بر برجام توسط ایالات متحده است که در ۱۰ گزارش اخیر خود بیان کرده که ایران از تعهدات مندرج در برجام انحراف نداشته است. در اصل، تعیین و تشخیص هرگونه نقض فنی و تکنیکی مانند مسائل مرتبط با انرژی هسته‌ای به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی محول شده است و این آژانس بود که مسئله انرژی هسته‌ای ایران را در سال ۲۰۰۶ به شورای امنیت ارجاع داد و شورا نیز در تمامی موارد، یافته‌های آژانس را مبنای اقدامات خود قرار می‌داد. شورای امنیت در موارد مختلف و در قطعنامه‌های پیشین (از جمله ۱۶۹۶، ۱۷۳۷، ۱۷۴۷، ۱۸۰۳، ۱۸۳۵، ۱۸۹۲) و نیز در قطعنامه ۲۲۳۱ بر نقش نظارتی آژانس تأیید و تأکید کرده است.

در مقدمه قطعنامه ۲۲۳۱، شورای امنیت حمایت قوی از نقش مستقل و اساسی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در راستی آزمایشی پایبندی به موافقتنامه‌های پادمان، از جمله عدم انحراف مواد هسته‌ای اعلام شده به سمت اهداف غیراعلامی و عدم وجود مواد هسته‌ای غیراعلامی و فعالیت‌های هسته‌ای اعلام نشده، و در این چارچوب، در تضمین ماهیت منحصراً صلح‌آمیز برنامه هسته‌ای ایران، از جمله از طریق اجرای «چارچوب برای همکاری» که در تاریخ ۱۱ نوامبر ۲۰۱۳ بین ایران و آژانس مورد موافقت قرار گرفت و «نقشه راه برای روشن سازی موضوعات گذشته و حال»، و با شناسایی نقش مهم آژانس در حمایت از اجرای کامل برجام را، بیان می‌کند. این مساله نشان می‌دهد که شورای امنیت از نقش مستقل و اساسی آژانس بین‌المللی



انرژی اتمی در پرونده هسته‌ای ایران به ویژه برجام حمایت می‌کند.

نظر به پاراگراف ۴ قطعنامه ۲۲۳۱، لازم به ذکر است که شورای امنیت با درخواست از مدیر کل آژانس مبنی بر اینکه «در خصوص اجرای تعهدات ایران وفق برجام گزارش‌های منظم به شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، و در صورت اقتضاء به موازات آن به شورای امنیت ارائه کند و همچنین هر زمان که مدیر کل آژانس بر اساس دلایل معقول، اعتقاد داشته باشد که موضوعی وجود

دارد که موجب نگرانی بوده و به طور مستقیم بر ایفاء تعهدات برجام تاثیر می‌گذارد، به شورای حکام و به موازات آن به شورای امنیت گزارش دهد»، بر نقش مهم نظارتی آژانس تاکید کرده است.

تدابیر یاد شده حاکی از آن هستند که ایالات متحده آشکارا قطعنامه ۲۲۳۱ را نقض می‌کند. در پایان می‌توان گفت که برقراری دوباره تحریم‌ها توسط ایالات متحده در تضاد با پاراگراف ۱۴ قطعنامه است که مطابق آن قراردادهایی که پیش از زمان اعمال مجدد تحریم‌ها تحت عنوان مکانیسم اسنپ‌بک بین هر طرف و ایران یا اشخاص و نهادهای ایرانی امضا شده باشند، معتبر هستند.

پس از انعقاد برجام در تاریخ ۲۳ تیرماه ۱۳۹۴، ایران با برخی از شرکت‌های بزرگ همچون بوئینگ، ایرباس و توتال قراردادهای تجاری امضا کرده است. در صورتی که ایالات متحده تحریم‌های مرتبط با مسئله هسته‌ای را دوباره اعمال کند، به طریق اولی نقض پاراگراف ۱۴ قطعنامه ۲۲۳۱ محسوب خواهد شد. افزون بر این، در صورت بازگشت تحریم‌ها توسط ایالات متحده، برخی از مقررات برجام نظیر بند ۲۲ مقدمه آن نیز نقض می‌گردد که بنابر آن، ایالات متحده، به نحو مشخص شده در پیوست ۲ و منطبق با پیوست ۵، اجازه فروش هواپیماهای مسافری و قطعات و خدمات مربوطه به ایران؛ مجوز اینکه اشخاص غیر آمریکایی که در مالکیت یا کنترل اشخاص آمریکایی هستند، به نحو منطبق با برجام با ایران مشارکت نمایند؛ و مجوز واردات فرش و مواد غذایی از مبداء ایران به آمریکا را صادر خواهد نمود.



Souvenir signatures of lead negotiators on the cover page of the JCPOA document. The Persian handwriting on top left side is a homage by Javad Zarif to his counterparts' efforts in the negotiations: "[I am] Sincere to Mr. Abbas [Araghchi] and Mr. Majid [Takht-Ravanchi]."

- <https://www.whitehouse.gov/presidential-actions/ceasing-u-s-participation-jcpoa-taking-additional-action-counter-irans-malign-influence-deny-iran-paths-nuclear-weapon/>
- [http://www.un.org/en/ga/search/view_doc.asp?symbol=S/RES/2231\(2015\)](http://www.un.org/en/ga/search/view_doc.asp?symbol=S/RES/2231(2015))
- <https://eeas.europa.eu/headquarters/headquarters-homepage/44599/remarks-hrvp-mogherini-press-conference-following-ministerial-meetings-eue3-and-eue3-and-iran-en>
- <https://www.aljazeera.com/news/2018/05/world-leaders-react-withdrawal-iranian-nuclear-deal-180508184130931.html>
- <http://www.chicagotribune.com/news/nationworld/ct-iran-nuclear-deal-reaction-20180508-story.html>
- <https://www.whitehouse.gov/presidential-actions/ceasing-u-s-participation-jcpoa-taking-additional-action-counter-irans-malign-influence-deny-iran-paths-nuclear-weapon/>
- <https://www.treasury.gov/resource-center/sanctions/Programs/Pages/iran.aspx>
- https://www.treasury.gov/resource-center/sanctions/Programs/Documents/jcpoa_windown_faqs.pdf
- <http://www.un.org/en/sc/2231/iaea-reports.shtml>
- <http://www.un.org/en/sc/2231/iaea-reports.shtml>
- <http://www.un.org/en/sc/2231/iaea-reports.shtml>



Cour
Pénale
Internationale
International
Criminal
Court



تبرئه رئیس شد! پرونده ژان پیر بمبا گمبو تحلیل رای تبرئه دیوان بین‌المللی کیفری

در تاریخ ۸ ژوئن ۲۰۱۸، شعبه تجدیدنظر دیوان کیفری بین‌المللی با ۳ رای موافق و ۲ رای مخالف، رای محکومیت فرماندهی نظامی پیشین جمهوری دموکراتیک کنگو، آقای ژان پیر بمبا را تغییر داد. پیش از این، شعبه بدوی دیوان بین‌المللی کیفری، بمبا را به اتهام عدم پیشگیری یا مجازات ارتکاب جرایمی همچون جنایت علیه بشریت و جنایات جنگی قتل، تجاوز و غارت توسط نیروهای تحت فرمان خود، طی دوره‌ای ۴ ماهه در فاصله‌ی سال‌های ۲۰۰۳-۲۰۰۲ در جمهوری آفریقای مرکزی، گناهکار شناخته شده بود. نگارنده در مقاله‌ای که پیشتر در خصوص محکومیت بمبا و حکم حبس ۱۸ ساله‌ی وی تحریر کرده است، رای دیوان را آغازگر رویه‌ی بسیار مهمی در ارتباط با پیگرد جرایم جنسی خشن و نیز استناد دیوان به ماده‌ی ۲۸ اساسنامه رم (مسئولیت فرماندهی) دانسته است. ماده مذکور قصور آگاهانه‌ی فرماندهان را نسبت به پیشگیری و مجازات اعمال مجرمانه ارتكابی توسط نیروهای تحت امرشان را، جرم انگاری کرده است. در اثر عدول مناقشه برانگیز شعبه تجدید نظر دیوان از رای صادره توسط شعبه بدوی، تحولات مذکور در جرم انگاری و مجازات جرایم جنسی از میان رفت. (شایان ذکر است که نگارنده در بازه زمانی سال‌های ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳، به هماهنگ‌کننده دفتر دادستانی دیوان بین‌المللی کیفری، از نزدیک با وکلای فعال در پیگیری پرونده بمبا همکاری داشته و بر روند فعالیت‌های آنها نظارت می‌کرده است.)

خانم لیلانادیا سادات، از پژوهشگران برجسته حقوق بین‌الملل کیفری و دستیار پیشین دادستان دیوان بین‌المللی کیفری، پیش از این به برخی از نواقص رای شعبه رسیدگی کننده اشاره کرده است. به طور خلاصه می‌توان گفت اکثریت قضات شعبه، از رویه‌ی قضایی دیوان در خصوص نقش شعبه مقدماتی در تایید اتهامات پیش از آغاز رسیدگی‌ها و نقش شعب تجدیدنظر در بازبینی آرای صادره از سوی شعب بدوی، عدول کردند. نگارنده در این مقاله بر اثر این اقدامات که منجر به تغییر بنیادین رویه‌ی دیوان شده و نیز پیامدهای به شدت منفی وارده بر دیوان، تمرکز خواهد داشت.

روند رسیدگی در دیوان بین‌المللی کیفری شامل صدور قرار بازداشت و یا فراخواندن متهم، بازداشت و یا تسلیم، تایید اتهامات، رسیدگی‌های بدوی و تجدیدنظر است. در مقایسه با دادگاه‌های کیفری ویژه، مانند دادگاه‌های کیفری برای یوگسلاوی سابق و رواندا، برگزاری جلسات استماع تایید اتهامات، از نوآوری‌های این نهاد محسوب می‌شود. از آنجا که ممکن است در خلال رسیدگی‌های مقدماتی یا بدوی، شخص متهم به ارتکاب جرایم بین‌المللی، برای چند سال در بازداشت باشد، لازم است که پیش از هر چیز، نسبت به وجود ادله و شواهد کافی برای شروع رسیدگی، اطمینان حاصل شود.

جلسات تایید اتهام، سبب می‌شود که از ادامه رسیدگی به پرونده‌هایی که از حداقل مبنای کافی برخوردار نیستند، جلوگیری به عمل آید. برای تایید اتهامات، تنها کافی است که ادله و شواهد موجود ارتکاب جرایم مورد ادعا توسط متهم را برای قضات محرز گرداند. معیار فوق، بیان‌کننده استاندارد از رسیدگی به شواهد و ادله است، که مابین دو استاندارد «مبنای معقول برای باور»، مورد استفاده در صدور قرار بازداشت، و نیز استاندارد «فراتر از شک معقول» حاکم بر رسیدگی‌های ماهوی، قرار می‌گیرد.

در راستای تاکید بر اهداف محدود این جلسات، قضات شعبه مقدماتی مکرراً بیان داشته‌اند که جلسات شعبه مقدماتی را نباید یک شبه محکمه فرض کرد. بر همین اساس، در این مرحله از رسیدگی‌ها، جلسات استماع معمولاً بیش از یک هفته به طول نمی‌انجامد

و شواهد معمولاً بر روی کاغذ و بدون حضور و یا صرفاً با حضور تعداد کمی از شاهدان برگزار می‌شوند. همچنین، مطابق رویه‌ی پیشین شعب تجدیدنظر دیوان در خصوص وظایف شعبه مقدماتی (رای صادر از شعبه تجدیدنظر در پرونده‌ی لوبانگا، پاراگراف‌های ۱۳۷ تا ۱۱۴)، صرف تعیین و تشخیص اتهامات، مبنای انتساب عمل مجرمانه به متهم و نیز تعیین قلمرو زمانی و مکانی جرایم، کفایت می‌کند. بر مبنای همین رویه، شعب بدوی و مقدماتی دیوان در پرونده‌ی بمبا، صرف تایید اتهامات متهم دال بر مسئولیت کیفری فرمانده ناشی از ارتکاب جنایات علیه بشریت و جنایات جنگی قتل، تجاوز و غارت توسط نیروهای تحت امر وی را برای شروع رسیدگی کافی ارزیابی کردند.

مطابق قواعد دیوان کیفری بین‌المللی، به منظور تضمین برخورداری متهم از زمان کافی جهت آمادگی برای دفاع، ادله اثبات اتهامات از جمله جزییات جرایم اتهامی ارتکاب یافته توسط نیروهای تحت امر بمبا، در اختیار وی قرار خواهد گرفت. محاکمه‌ی بمبا ۴ سال به طول انجامید و در نتیجه‌ی آن رأی در ۳۶۴ صفحه صادر شد؛ ولیکن ۱۸ ماه بعد، بر خلاف انتظار اکثریت قضات شعبه تجدیدنظر رای صادره را تغییر دادند. هر چند اکثریت قضات، اعمال هر گونه تبعیض در رسیدگی‌های شعب مقدماتی و بدوی علیه بمبا را احراز نکردند، رویه‌ایی که تا پیش از این مورد تایید شعبه تجدیدنظر نیز بود، اما تصمیمی که اخیراً شعبه تجدیدنظر اتخاذ کرده، به ناگاه قاعده‌ی جدیدی در خصوص وظایف شعبه مقدماتی وضع کرده است. به موجب رای صادره، شعبه استیناف، شعبه مقدماتی را ملزم نموده است که تمامی اعمال مجرمانه‌ایی که توسط نیروهای بمبا ارتکاب یافته‌اند را، به صورت جداگانه تایید کند و در صورت عدم تایید و یا تصحیح اساسی موارد اتهامی، شعبه مقدماتی نمی‌بایست آن موارد را وارد لیست اتهامات کند.

این قاعده جدید که توسط اکثریت قضات شعبه تجدیدنظر ارائه شد، صرفاً شکلی، ساده‌انگارانه و بی‌فایده است. تردیدی نیست که شواهد کافی برای تایید موارد اتهامی علیه بمبا در دسترس بود. از این رو، تصمیم جدید قضات، مبنایی برای ارزیابی و تضمین کارکرد تمام و کمال فرآیند رسیدگی به تایید اتهامات علیه متهم ارائه نمی‌کند. افزون بر این، هیچ ادعایی مبنی بر تغییر اتهامات مطروحه علیه بمبا وجود ندارد، همچنین نشانی دال بر تغییر نحوه انتساب موارد اتهامی به وی و نیز قلمرو زمانی و مکانی اعمال مورد نظر، از سوی اکثریت قضات شعبه تجدیدنظر مطرح نشده است. در پایان، مجدداً لازم به ذکر است که اکثریت قضات، حکمی مبنی بر وجود هر گونه تبعیض علیه بمبا در روند آماده‌سازی برای دفاع صادر نکرده است.

در حالی که رویه دیوان بین‌المللی می‌بایست به گونه‌ای تفسیر و اعمال شود که رعایت حقوق متهم به طور کامل تضمین شود، ولیکن می‌بایست این واقعیت را نیز مورد توجه قرار داد که روند پیگرد قانونی جرایم بین‌المللی، به ویژه زمانی که موارد اتهامی علیه فرماندهان مطرح هستند، بسیار پیچیده و پویا است. در همین راستا، پرونده‌های دیوان را نمی‌توان با یک پرونده‌ی داخلی معمول مقایسه کرد که تقریباً در اکثر موارد، ادله آن پیش از برگزاری جلسه محاکمه جمع‌آوری و نهایی می‌شود (هر چند در خلال رسیدگی به پرونده‌های داخلی، در مواردی ممکن است که با پیشرفت جلسات، ادله جدیدی نیز ارائه شوند). در پرونده‌ی بمبا، ۱۷ ماه فاصله میان مرحله‌ی تایید اتهامات و شروع رسیدگی‌های بدوی وجود داشت که در این میان، انصراف برخی شهود و یا ارائه برخی ادله و شواهد جدید اجتناب‌ناپذیر است. تا زمانی که متهم به نحو مناسبی، از اتهامات و شواهد مطروحه آگاه گردد، که در پرونده بمبا این امر محقق شده بود، نه تنها دلیلی برای عدم ارایه ادله و شواهد جدید وجود ندارد، بلکه بی‌توجهی به این ادله غیرمنصفانه نیز به نظر می‌رسد.

نه تنها برای بمبا، که حتی نظر اکثریت قضات شعبه تجدیدنظر برای متهمان آینده‌ی دیوان نیز عواید فراوانی به همراه داشته و خواهد داشت. این تصمیم جدید سبب افزایش وظایف شعب مقدماتی می‌شود. در نتیجه‌ی این تصمیم، شعبه مقدماتی ملزم گشته است که بیش از پیش در روند جمع‌آوری ادله، شواهد و فرآیند تصمیم‌گیری مداخله نماید - که خود سبب می‌شود که این رسیدگی به یک شبه محاکمه شباهت پیدا کند - و در فاصله‌ی میان مرحله‌ی تایید اتهامات و رسیدگی بدوی ممکن است دلایلی به نفع متهم حذف گردند ولیکن امکان افزودن ادله جدید در راستای اهداف دادستانی امکان‌پذیر نیست. وضع چنین قاعده‌ای ممکن است بی‌آنکه به دنبال هدف مشخصی باشد، مانعی بر سر راه حصول نتیجه‌ی عادلانه ایجاد کند.

همچنین به موجب این رای، اکثریت قضات شعبه، قواعد حاکم بر مرحله تجدیدنظر را نیز تغییر دادند. تا پیش از این، رویه‌ی قضایی دیوان کیفری بین‌المللی چنین مقرر می‌داشت که الزاماً شعبه‌ی استیناف می‌بایست به یافته‌های شعبه بدوی توجه کند مگر در

صورتی که چنان تشخیص دهد که هیچ شعبه بدوی منطقاً قادر نبوده به نتایجی دست یابد که این شعبه بر مبنای دلایل موجود، بدان‌ها رسیده است. به عبارت دیگر صرف تصمیم‌گیری متفاوت بر مبنای حقایق پرونده برای شعبه تجدیدنظر کافی نیست، بلکه الزاماً می‌بایست به این نتیجه برسد که تصمیمات شعبه بدوی بر مبنای شواهد موجود، غیر معقول بوده است؛ رویکرد مشابهی در دادگاه‌های ویژه و موقت یوگسلاوی و رواندا دنبال می‌شد و همچنین رویه‌ی بسیاری از محاکم داخلی نیز چنین است.

اکثریت قضات شعبه با تغییر این قاعده، اعلام کردند که «چنانچه عدم مداخله‌ی شعبه تجدیدنظر منجر به عدم تحقق عدالت گردد، می‌تواند در دریافت‌های شعبه بدوی مداخله نماید» و «چنانچه یک فرد معقول و بی‌طرف بتواند شبهات جدی به دقت بودن تصمیمات اخذ شده وارد نماید» می‌تواند تصمیمات اتخاذ شده توسط شعبه بدوی را رد نمایند. در رابطه با مفهوم و معنای این جملات نباید دچار سوء برداشت شد. این عبارات، هرچند با بیانی محترمانه، به شعبه تجدیدنظر این اجازه را می‌دهد که سوابق رسیدگی‌های بدوی را ارزیابی کرده و بدون توجه به رای شعبه‌ی بدوی، نتیجه‌گیری مستقلی داشته باشد، و این دقیقاً همان رویه‌ای است که شعبه تجدیدنظر در این پرونده اتخاذ کرده است. این شعبه به سرعت وقایع پرونده را بررسی کرده و تعدادی از ادله‌ی پرونده را غیر قابل استناد تلقی می‌کند و بر اساس همین دلایل و با تأکید بر اینکه آیا بمبا، همه‌ی آنچه که در توان داشته است را برای پیشگیری از ارتکاب اعمال مجرمانه توسط نیروهای تحت امرش انجام داده است یا خیر، بر نتیجه‌ای متفاوت در خصوص مجرمیت متهم تأکید می‌کند.

با توجه به فساد قابل توجهی که توسط تیم وکلای مدافع بمبا در جریان رسیدگی اتفاق افتاد، تغییر استانداردهای ارزیابی مجدد ادله توسط اکثریت قضات شعبه تجدیدنظر، در این پرونده عملی غیر منطقی تلقی می‌شود. در اثنای رسیدگی‌ها به پرونده‌ی بمبا مشخص شد که وکیل مدافع، مدیر پرونده‌ی وی و نیز دو نفر دیگر، به شاهدان متهم رشوه پرداخته و به آنها برای ارائه شهادت دروغ در دیوان آموزش می‌دادند. این ۵ نفر طی روندی مستقل برای این اقدامات تحت تعقیب قرار گرفته و محکوم شدند. یکی از شاهدان پرونده‌ی اصلی، شماره‌ی D۵۴، مشخصاً آموزش دیده بود که در خصوص کمیسیون تحقیقی که توسط بمبا ایجاد شده بود، شهادت دروغ دهد. این امر از آن جهت اهمیت می‌یابد که اکثریت قضات شعبه تجدیدنظر در این رای، مشخصاً بر ارزیابی شعبه بدوی از تلاش‌های بمبا برای جلوگیری از وقوع جرایم ارتکاب یافته تمرکز داشتند و بر اساس ارزیابی‌های سطحی خود از ادله، به نتیجه‌ی جدیدی در خصوص این تلاش‌ها و توانایی‌های متهم در آن شرایط دست یافتند. اکثریت قضات شعبه تجدیدنظر نسبت به ارتکاب فساد از سوی تیم دفاع متهم و پیامدهای این امر بر ارزیابی ادله توجهی نشان ندادند و حتی مشخص نکردند که آیا ملاحظه‌ای در خصوص شواهد مقتضی که از سوی وکلای مدافع متهم مطرح شدند، داشته‌اند. افزون بر این موارد، شعبه تجدیدنظر در پاسخ به اینکه اگر شواهدی واقعی دال بر تلاش‌های بمبا برای تحقیق در خصوص جرایم وجود داشته بود، چرا متهم می‌بایست شاهدان را برای شهادت دروغ آماده می‌کرد، ساکت است.

نظر اکثریت قضات شعبه تجدیدنظر، رویه‌ها و استانداردهای موجود را به نحوی تغییر داده است که غیر عادلانه و در تعارض با هدف رسیدن به عدالت است. فهم این مسأله از این جهت حائز اهمیت است که بدون وجود رویکرد خاضعانه، شعبه تجدید نظر به راحتی می‌تواند رای قضات شعبه بدوی را بی‌اثر سازد، چنانچه در پرونده‌ی بمبا نیز اکثریت قضات شعبه چنین کردند. برای آنکه قضات تجدیدنظر بتوانند نسبت به تصمیمات شعبه بدوی با احترام برخورد نمایند، داشتن ویژگی‌هایی چون انضباط، تجربه و فروتنی فراوان لازم است؛ همچنین، این ویژگی‌ها برای تضمین یک دادرسی عادلانه و منصفانه ضروری است، چرا که برتری شعبه بدوی در ارزیابی تمام ادله و وقایع پرونده امری پذیرفته شده است و چنانچه شعبه تجدیدنظر قضاوت خود را جایگزین رای صادره از سوی شعبه‌ی بدوی نماید، نتیجه حاصله ضرورتاً تا حد زیادی خودسرانه خواهد بود.

با کنار هم گذاشتن دو بخش از تصمیم اکثریت شعبه تجدیدنظر، در می‌یابیم که رویکرد آنان نسبت به جلسه تأیید اتهامات و روند تجدیدنظرخواهی، بر هم زنده‌ی رویه‌ی دیوان کیفری بین‌المللی بوده و دیوان را دچار تغییرات بنیادین می‌کند. رویه‌ی دیوان کیفری بین‌المللی تضمین می‌کند که دادرسی در شعبه بدوی مرحله‌ی اصلی رسیدگی است و چنین نیز باید باشد؛ چرا که تنها در این مرحله است که تمامی ادله ارائه شده و به طور کامل مورد ارزیابی و مذاقه قرار می‌گیرند. تأیید اتهامات و تجدیدنظر دو

مرحله‌ی ابتدایی و انتهای روند رسیدگی هستند و به این منظور ایجاد شده‌اند که اولاً اطمینان حاصل شود که ادله‌ی کافی برای شروع روند رسیدگی وجود دارد و دوماً رسیدگی منصفانه و صدور آرای معقول توسط شعبه بدوی تضمین شود.

در هر حال، تصمیم اکثریت شعبه تجدیدنظر منجر به ارتقای دو مرحله‌ی آغازین و پایانی منجر شده است و در عین حال مرحله‌ی رسیدگی بدوی را تضعیف می‌کند. در این رویه‌ی جدید، مرحله‌ی تایید اتهامات نقش مهمتری نسبت به قبل پیدا کرده است: قضات مرحله مقدماتی باید نسبت به تمام جرایم اتفاق افتاده، که جزئی از یک جنایت گسترده هستند، تصمیم‌گیری نمایند و امکان عدول از این تصمیمات، حتی در صورتی که ارائه شواهد جدید منجر به تبعیض علیه متهم نشده و به کشف واقعیت کمک کند، برای شعبه بدوی وجود ندارد. از سوی دیگر، در این رویه‌ی جدید، شعبه تجدیدنظر در بررسی مجدد ادله با استقلال بیشتری نسبت به شعبه بدوی، عمل می‌کند که این خود منجر به نزول جایگاه رای صادره از شعبه بدوی می‌گردد. این تغییر دو سویه نسبت به جایگاه شعبه بدوی ناکارآمد بوده و احتمال حصول پیامدهای صحیح و عادلانه از آن، کمتر از رویه‌ی پیشین است.

این تغییرات کارهایی که قضات شعبه بدوی در انجام آنها توانمندترند را به قضات شعب مقدماتی و تجدیدنظر، که از نظر ساختاری برای انجام آنها در جایگاه مناسب نیستند، محول می‌کند. این مسائل پیامدهای خوبی برای دیوان در پی نخواهد داشت. در ۱۳ ژوئن، دادستان دیوان کیفری بین‌المللی طی یک بیانیه‌ی بی‌سابقه، از تصمیم اکثریت قضات شعبه تجدیدنظر انتقاد کرد. وی ابراز امیدواری کرد که این تصمیم به نحوی انحراف از رویه‌ی پیشین تلقی گردد و قضات آینده‌ی شعبه‌ی تجدیدنظر در آرای آتی خود به رویه‌ی منسجم پیشین دیوان بازگردند.



الکس وایتینگ

Alex Whiting

استاد حقوق دانشگاه هاروارد

دادستان فدرال سابق در وزارت دادگستری ایالات
متحده آمریکا و دادستان سابق ایالت بوسنتون

معاون دادستان در دیوان بین‌المللی کیفری، لاهه

دادستان دادگاه بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق در پرونده

فاطمیر لیماج، پرونده میلان مارتیچ و پرونده دراگمیر میلوسویچ

التزام به حل و فصل اختلافات کشورهای خزری با تاکید بر آموزه‌های حقوق بین‌الملل



دکتر میثم آرائی درونکلا

مدیر موسسه بین‌المللی مطالعات دریای خزر و عضو هیئت علمی دانشگاه پیام‌نور

رژیم حقوقی دریای خزر را میتوان کلافی سر در گم دانست که مانند هر موضوع دریایی دیگر، دارای پیچیدگیهای سیاسی، حقوقی، امنیتی، اقتصادی، فرهنگی و جغرافیایی خود است. باید توجه داشت که این موضوع پیچیده برای آنکه به نحوی مطلوب حل و فصل شود نیازمند آن است که از یک منطقی مورد قبول برای جامعه سیاسی و حقوقی بهره‌مند باشد. همچنین باید به زمینه‌های جغرافیایی

موضوع نیز توجه کافی داشت، زیرا این یک اصل اساسی در حقوق سنتی و مدرن است که خشکی‌ها بر دریاها حکومت دارند و موضوعات دریایی را نمیتوان بدون توجه به واقعیت‌های جغرافیایی و زمین‌شناسی حل و فصل نمود. به نظر میرسد از میانه‌ی بحث‌های انجام شده توسط کارگروه‌های مربوط به مذاکرات رژیم حقوقی دریای خزر، طرفین به یک درک مشترک برای حل و فصل اختلافات دست یافته‌اند. این درک مشترک نیز دور شدن از نظریه افراطی دریاچه بودن دریای خزر و نزدیک شدن به بهره‌گیری از آموزه‌ها و تجربه‌های کشورهای در حوزه حقوق دریاها بوده است. بدین ترتیب کشورهای حاشیه دریای خزر به بخشی از نام‌گذاری‌ها و تقسیم‌بندی‌های مرسوم در حقوق دریاها اعتقاد یافته و اکنون به دنبال آن هستند که نظریه‌های سنتی مربوط به این موضوع را به موقع اجرا گذارند. از طرفی تجربه موافقتنامه‌های سال ۱۹۹۸، ۲۰۰۱ و ۲۰۰۳ کشورهای شمالی دریای خزر (شامل روسیه، قزاقستان و آذربایجان) نشان از آن دارد که بر اساس سنت‌های دیرینه حقوق دریاها کشورهای مجاور و یا



روبرو اقدام به تعیین حدود مناطق فلات قاره (بستر و زیربستر) دریای خزر میان خود نموده‌اند. طبیعی است که چنین رویه‌های می‌یابد میان کشورهای جنوب دریای خزر (شامل ایران، ترکمنستان و آذربایجان) نیز اجرایی گردد.

اما در کنار حل و فصل اختلافات و به سرانجام رسانیدن پروسه تحدید حدود مناطق فلات قاره باید به این نکته توجه داشت که همواره موضوعاتی نیز وجود دارند که میباید به عنوان موضوعات مشترک این پهنه دریایی حل و فصل گردند. مواردی نظیر خط مبداء دریای سرزمینی (نقاط آن و فرمول آن)، عرض دریای سرزمینی، عرض منطقه ماهیگیری، فرمول تعیین منطقه انحصاری اقتصادی و فلات قاره، موضوعات امنیتی، محیط زیست خزر، کشتیرانی و ... از جمله مواردی هستند که نیازمند اجماع و اتفاق نظر هر ۵ کشور حاشیه دریای خزر بوده و این موضوعات همان موضوعاتی است که در کنوانسیون فعلی گنجانده شده‌اند.

البته به دلایل سیاسی و غیرسیاسی برخی از موضوعات نظیر نقاط خط مبداء دریای سرزمینی و منطقه انحصاری اقتصادی در این کنوانسیون تعیین نشده است که این امر یکی از نکات اساسی منفی این کنوانسیون برای طرف ایرانی است زیرا در تحدید حدود مناطق دریایی، خاصه آن مناطقی که عرض منطقه دریایی کمتر از ۴۰۰ مایل دریایی میباشد کشورها ناچاراً میباید بر اساس فاکتورهای اصل انصاف اقدام به تحدید حدود مناطق دریایی نمایند. لذا موقعیت خطوط مبداء دریای سرزمینی در تعیین سایر مناطق دریایی بسیار اثرگذار است.

از طرفی باید توجه داشت رویه‌های بین‌الملل در دیوان‌های بین‌المللی و نیز تجربه‌های تحدید حدود مناطق دریایی به آن سمت رفته‌اند که برای تحدید فلات قاره و منطقه انحصاری اقتصادی (قضیه خلیج ماین، قضیه تونس و لیبی، قضیه جان ماین و گرینلند، قضیه نیکاراگوئه و هندوراس) اقدام به رسم خط واحد دو منظوره می‌نمایند. علیرغم آنکه منطلق اساسی و عمومی اتخاذ این رویه کاملاً مشخص نیست و مبنای کنوانسیون ندارد، اما دارای توجیهاتی است که دیوان در قضیه تونس و لیبی اقدام به ذکر آنها مینماید. اهم این توجیهات عبارتند از:

۱. در حقوق بین‌الملل مدرن نمیتوان اثرات این دو منطقه را جدای از هم دانست.

۲. رسم دو خط متفاوت عملاً اثرات مخربی بر روی هم دارد.

۳. با رسم خط واحد دو منظوره میتوان عواملی نظیر «جغرافیای انسانی و سیاسی» را که عملاً ارتباط مستقیمی با موضوع فلات قاره ندارند، به عنوان شرایط مرتبط با فلات قاره تاثیر داده و مبتنی بر اصل انصاف، حقوق کشورهای حاشیه دریا را که از مزیت جمعیتی خوبی برخوردارند، به نحو مطلوب‌تری تضمین کرد.

لذا عدم تعیین منطقه انحصاری اقتصادی موجبات نادیده گرفتن مزیت جمعیتی ایران را فراهم میکند. از طرفی یکی دیگر از نقدهای وارده به کنوانسیون حاضر که باز هم در ارتباط با منطقه انحصاری اقتصادی است، تعیین منطقه‌ای به عرض ۱۰ مایل در گرداگرد دریای خزر به عنوان منطقه

ماهیگیری و تعیین سایر مناطق به عنوان پهنه مشترک شبیه آبهای آزاد است. این امر به معنی انصراف از تعیین منطقه انحصاری اقتصادی بوده که آثار مخرب آن بیشتر از همه متوجه ایران خواهد بود.

باید توجه داشت که ظاهراً کشورهای خزری هنوز قادر به درک تمایزات رژیم‌های انتفاع و بهره‌برداری از منطقه‌ای آبی نیستند. در واقع عدم تمایز میان «حقوق حاکمیتی» و «حقوق کارکردی» باعث اتخاذ این رویه غلط از سوی کشورهای حاشیه خزری شده است. باید فهمید که تحدید حدود مناطق فلات قاره و منطقه انحصاری اقتصادی به معنی محدود شدن رژیم کشتیرانی و تردد از مناطق دریایی نیست. زیرا کشورها در منطقه انحصاری اقتصادی و منطقه فلات قاره دارای حقوق حاکمیتی و قلمروی نیستند و حقوق آنها صرفاً محدود به حقوق اقتصادی است که اصطلاحاً کارکردی یا فانکشنال خوانده میشود.

علاوه بر موضوعات فوق به نظر می‌رسد کشورهای حاشیه دریای خزر برای تشکیل یک کمیسیون دائمی برای نظارت بر حسن اجرای کنوانسیون حاضر هیچگاه به یک توافق مشترک نزدیک نشده‌اند. لذا همانند کنوانسیون تهران که دارای یک مکانیزم معیوب برای التزام طرفین متعاقد به اجرای معاهده است، کنوانسیون جدید نیز از همین ضعف برخوردار خواهد بود.

اوضاع سیاسی ایران در دوران

پسابرجام و در حالی که اجرای این

توافق توسط دولت آقای ترامپ

بایکوت شده است، در وضعیت مناسبی

به سر نمی‌برد. در نتیجه شاید پذیرش و

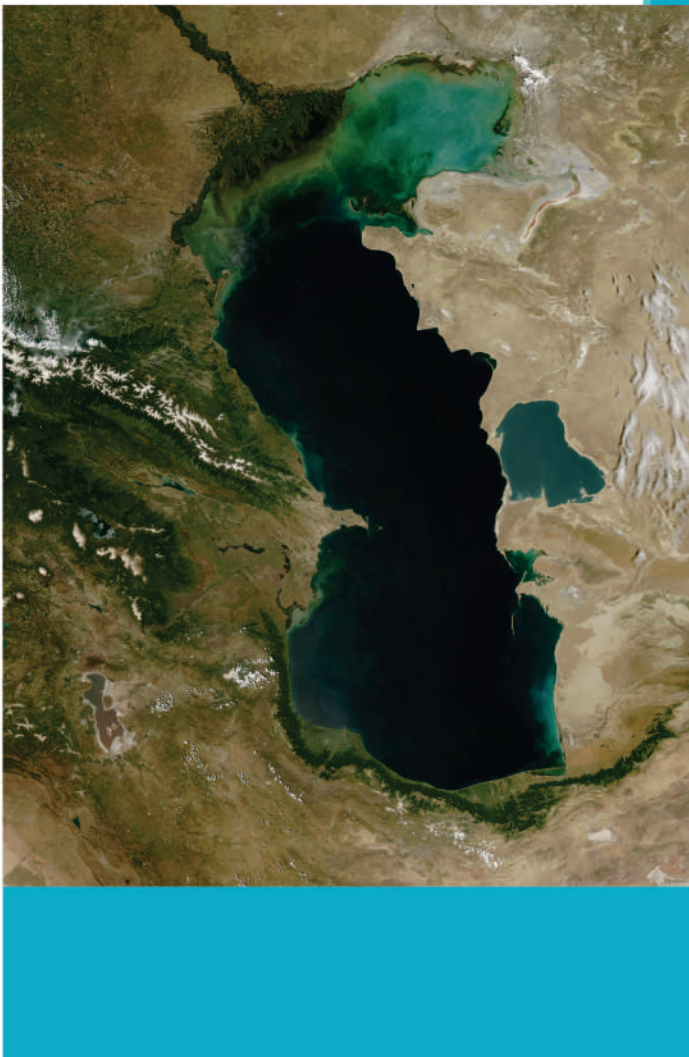
امضای یک کنوانسیون مرزی با این

درجه از اهمیت، آن هم در شرایط

موجود به صلاح نباشد

از دیگر ضعف‌های کنوانسیون حاضر عدم توجه جدی به مقوله محیط زیست (صرفاً جنبه توصیه‌ای داشته و مکانیزم الزام‌آور برای اجرای کنوانسیون ندارد) و بخصوص عدم توجه به اکوسیستم خزری است. برخی از ماهی‌ها در این دریا منقرض شده‌اند (فیل ماهی، ماهی کپور و ..) و ایجاد خطوط لوله‌های جدید نفتی و گازی نظیر ترنس کاسپین به نحو شدیدترین به اکوسیستم منطقه حمل‌و‌ور می‌شود.

در نتیجه با آنکه ناگفته‌های زیادی در متن حاضر وجود دارد، اما باید گفت کنوانسیون جدید هنوز جای کار زیادی از لحاظ فنی و حقوقی دارد و برای آنکه بتوان آن را با توجیحات قوی در پارلمان ایران تصویب کرد، نیازمند توجهات بیشتری است. از طرفی اوضاع سیاسی ایران در دوران پسابرجام و در حالی که اجرای این توافق توسط دولت آقای ترامپ بایکوت شده است، در وضعیت مناسبی به سر نمی‌برد. در نتیجه شاید پذیرش و امضای یک کنوانسیون مرزی با این درجه از اهمیت، آن هم در شرایط موجود به صلاح نباشد.



موسسه بین‌المللی مطالعات دریای خزر

موسسه بین‌المللی مطالعات دریای خزر یک مرکز مستقل علمی، تحقیقاتی و تحلیلی است که از سوی میثم آرائی درونکلا، عضو هیئت علمی دانشگاه پیام‌نور، در نیمه دوم سال ۱۳۹۵ تاسیس گردید. این موسسه یکی از اولین موسسات خصوصی در ایران است که میرا از هرگونه جهت‌گیری سیاسی و ایدئولوژیک فعالیت می‌کند. ریاست موسسه بین‌المللی مطالعات دریای خزر تمام تلاش و توان خود را به کار گرفته است تا از این موسسه به عنوان محفل و محلی برای گردهمایی محافل کارشناسی، دانشگاهی و علمی علاقمند به مسائل دریای خزر به صورت خاص ابعاد حقوقی و فنی تعیین رژیم حقوقی دریای خزر بهره‌گیرد. در همین راستا، موسسه به صورت متوالی و متناوب، نشست‌ها، کنفرانس‌ها و میزگردهایی را با حضور اشخاصی از محافل یاد شده برگزار میکند تا بدین طریق گامی هر چند کوچک در پیشبرد اهداف و منافع جمهوری اسلامی ایران در این پهنه آبی بردارد.

کریستوف لانورد عزیز، لطفاً خودتان را معرفی کنید.

من در دانشگاه کلرمونت فراند فرانسه، حقوق عمومی خواندم. در سال اول تحصیل در دوره‌ی کارشناسی ارشد، زمانی که رئیس انجمن دانشجویان دانشکده بودم، تصمیم گرفتیم مسابقه پیکته را برگزار کنیم. اولین دور مسابقات در فوریه ۱۹۸۹ برگزار شد. سپس، من کارشناسی ارشد دوم خودم را در دانشگاه پاریس ۲ (پانتئون آسا) و این بار در رشته حقوق بین‌الملل عمومی ادامه دادم. پس از آن، برای سه دوره مختلف، به مدت چهارده سال برای کمیته بین‌المللی صلیب سرخ کار کردم. همچنین، به مدت ده سال نیز به صورت مستقل با سازمان‌های مردم‌نهاد، سازمان ملل و دیگر نهادهای فعال در حوزه بشردوستانه کار کردم، شغلی که بسیار جذاب بود! از آنجا که از سال ۱۹۸۹، در تمامی دوره‌های پیکته شرکت کردم؛ از سال ۲۰۱۶ نیز به عنوان مدیر برگزاری مسابقات آغاز به کار کردم. در مجموع، هشت ماه از عمر خودم را صرفاً در مسابقات پیکته گذراندم و البته سال‌هایی را در صرف آماده‌سازی آن کردم.

چه چیزی سبب شد که عمیقاً وارد امور مربوط به حقوق بشردوستانه بین‌المللی شوید؟

جذابیت‌های مربوط به این موضوع، به هر حال تاثیر مستقیمی بر زندگی افراد دارد، مثل حقوق بشر. صرفاً مربوط به جنبه‌های تکنیکی قضیه نیست، چیزی فراتر و عمیق‌تر از این حرف‌هاست. همچنین، من بسیار علاقمند بودم تا میان قومیت‌ها، ژئوپلیتیک و حقوق پیوندی برقرار کنم که به نظرم برای فهم و کار حقوق بین‌الملل بشردوستانه بسیار جذاب هستند. خیلی از رشته‌های حقوقی به این میزان جالب نیستند.

ایده‌ی مسابقات ژان پیکته از کجا آمد؟

سال ۱۹۸۹، من عضو اولین تیم تاریخ دانشگاه کلرمونت فراند در مسابقات حقوق بشری «رنه کسن» بودم که در شهر استرازابورگ برگزار می‌شد. تجربه فوق‌العاده‌ای بود. ما در نوشتن مموریال‌ها خیلی خوب کار کرده بودیم اما دور شفاهی مسابقات، واقعاً افتضاح شد. ما اصلاً آماده‌ی حرف زدن رسمی نبودیم و فکر می‌کردیم می‌شود فی‌البداهه در جلسات صحبت کرد. از بین دوازده تیم شرکت‌کننده، ما یازدهم شدیم. اینکه به اعلام نتایج از آخر گوش بدهی، به هیچ وجه لذت‌بخش نیست. آن زمان، موسسه‌ای وجود داشت تحت عنوان «انستیتوی فرانسوی حقوق بین‌الملل بشردوستانه»، که من پیشنهاد ایجاد و برگزاری یک مسابقه در مورد حقوق بشردوستانه را مطرح کردم. آن زمان من خیلی به بازی‌های نقش‌آفرینی علاقه داشتم، مانند بازی شب‌های هالووین که اسمش «قاتل بازی» بود، البته برخلاف اسم، خیلی بازی آرامی است. مسابقه پیشنهادی من، بیشتر مربوط به نقش بازی کردن در موقعیت‌های مختلف می‌شد تا اینکه صرفاً در دادگاه، روبروی هیئت قضات نشسته باشید. این قسمت از بازی چیزی بود که سال به سال، بیشتر شکل گرفت. ما ماجراجویی خودمان را آغاز کردیم و ... خیلی خسته شدیم، اما قطعاً هیچ ایده‌ای از این نداشتیم که سی سال بعد، هنوز هم در حال برگزاری مسابقات پیکته هستیم...

چالش‌هایی که برای برگزاری اولین دور مسابقات داشتید چه بودند و از آن زمان به این سو، این چالش‌ها چه تغییراتی کرده‌اند؟

برای برگزاری دور اول مسابقات، چالش‌های ما پیدا کردن منابع مالی و تیم برای شرکت کردن بود. بودجه‌ی ما ۳۰۰۰ یورو بیشتر نبود و فقط چهار تیم شرکت‌کننده داشتیم در حالی که برای شش تیم برنامه‌ریزی کرده بودیم. دو تیم در لحظات آخر انصراف دادند. پیدا کردن منابع مالی هنوز هم مشکل هست، هرچند که امروز بودجه ما پنجاه برابر بیشتر از آن روزهاست و اعتبار مسابقات خیلی به افزایش منابع مالی کمک می‌کند. البته دیگر پیدا کردن تیم برای شرکت مشکل نیست. بر خلاف آن روزها، ما حتی مجبور هستیم از میان تیم‌هایی که برای شرکت در مسابقات اقدام می‌کنند انتخاب کنیم. در سال گذشته، ما مجبور بودیم نیمی از تیم‌هایی که درخواست داده بودند را رد کنیم و نه گفتن به دانشجویهایی که پرانگیزه هم هستند، به هیچ وجه خوشایند نیست؛ بویژه اینکه خیلی از این دانشجویها از کشورهای می‌آیند که زندگی روزانه و عادی آنها با حقوق بشردوستانه گره خورده است. ما عاشق این هستیم که بتوانیم تعداد بیشتری از دانشجویان را در تجربه مسابقات ژان پیکته شریک کنیم، ولیکن در عین حال می‌بایست تلاش کنیم با محدود نگه داشتن تعداد اعضای گروه‌ها، فضای خاص مسابقات را حفظ کنیم.

CLERMONT-FERRAND
du 20 au 23 FÉVRIER 1989

CONCOURS JEAN PICTET

PREMIER CONCOURS INTERNATIONAL DE DROIT HUMAINITAIRE

PRÉSENTÉ PAR LE DROIT DE BRUXELLES, CLERMONT-FERRAND, MONTPELLIER, NANTES ET TONNAY-CHAPAIN, UNIVERSITÉS DE BRUXELLES, UNIVERSITÉS DE CLERMONT-FERRAND, UNIVERSITÉS DE MONTPELLIER, UNIVERSITÉS DE NANTES, UNIVERSITÉS DE TONNAY-CHAPAIN, UNIVERSITÉS DE BRUXELLES

EXPOSITION
"LES REFUGIÉS DANS LE MONDE"
MUSEE DU PALAIS DES CONGRES
du 20 au 23 FÉVRIER

MONTPELLIER
du 26 Février au 2 Mars 1990

CONCOURS JEAN PICTET

2ème CONCOURS INTERNATIONAL DE DROIT HUMAINITAIRE

LEFDH
Institut Français de Droit Humanitaire

Institut Henry-Dunant
Association pour le Commerce de Droit International Humanitaire

1, MAIRIE-BOULEVARD, Faculté de Droit, 41, Bd Sanguin
33000 CLERMONT-FERRAND
Tel: 03 43 00 00 00

CONCOURS JEAN PICTET
Droit International Humanitaire

CONCOURS JEAN-PICTET

COMPETITION CONCOURS JEAN-PICTET

Formateur et à l'initiative de droit international humanitaire
"making your curriculum in international humanitarian law more fun"

Genève 6-9 March 2003
Tel: 00 41 22 369 2003
E-mail: info@icrc.org
Internet: www.icrc.org

Jean-Pictet **DH**

20th Edition

Concours Jean-Pictet Competition

7th Edition
Concours Jean Pictet
Paris 30-27 Mars 1986

Jean-Pictet Competition

Readings and simulation in international humanitarian law
English-speaking session:
8-16 April 2000 in Sweden.
Final Session:
11-13 August 2000 in Geneva.

CONCOURS JEAN-PICTET COMPETITION

Finale Juillet-Juif 2004

Jean-Pictet

Evénement de Genève

JEAN-PICTET
MARCH 13-18 2014
SINTRA PORTUGAL

International humanitarian law
CONCOURS droit international humanitaire

GENEVE
du 4 au 7 Mars 1981

CONCOURS JEAN PICTET

2ème CONCOURS INTERNATIONAL DE DROIT HUMAINITAIRE

LEFDH
Institut Français de Droit Humanitaire

Association pour le Commerce de Droit International Humanitaire

1, MAIRIE-BOULEVARD, Faculté de Droit, 41, Bd Sanguin
33000 CLERMONT-FERRAND
Tel: 03 43 00 00 00

Conc JEAN
FLANDRES EN DROIT

Genève, 2 au 10 m

مصاحبه اختصاصی با
کریستوف لانورد
Christophe Lanord
بنیانگذار مسابقات
ژان پیکته
Jean Pictet Competition

Jean-Pictet

Concours Jean-Pictet Jean-Pictet Competition

CONCOURS JEAN-PICTET COMPETITION

Evénement de Genève 1 March 18-28 mars 2014

Conc Jean
5ème Edition

Concours Jean Pictet

Genève, 2 au 10 mars 1996

Jean-Pictet

18th Edition

Genève, 2 au 10 mars 1996

Jean-Pictet Competition

20th Edition

April 14-21, 2002
Winterton, South Africa

CONCOURS JEAN-PICTET COMPETITION

20th Edition

April 14-21, 2002
Winterton, South Africa

Concours Pictet

Genève, 2 au 10 Mars 1996

Concours Pictet

Genève, 2 au 10 Mars 1996

Concours Jean Pictet

Genève, 2 au 10 mars 1996

Jean-Pictet

18th Edition

Genève, 2 au 10 mars 1996

Jean-Pictet Competition

20th Edition

April 14-21, 2002
Winterton, South Africa

CONCOURS JEAN-PICTET COMPETITION

20th Edition

April 14-21, 2002
Winterton, South Africa

CONCOURS JEAN-PICTET COMPETITION

Finale Juillet-Juif 2004

Jean-Pictet

Evénement de Genève

Concours Jean Pictet

Genève, 2 au 10 mars 1996

Jean-Pictet

18th Edition

Genève, 2 au 10 mars 1996

Jean-Pictet Competition

20th Edition

April 14-21, 2002
Winterton, South Africa

CONCOURS JEAN-PICTET COMPETITION

20th Edition

April 14-21, 2002
Winterton, South Africa

Jean-Pictet Competition

20th Edition

April 14-21, 2002
Winterton, South Africa

Jean-Pictet

Evénement de Genève

Concours Jean Pictet

Genève, 2 au 10 mars 1996

Jean-Pictet

18th Edition

Genève, 2 au 10 mars 1996

Jean-Pictet Competition

20th Edition

April 14-21, 2002
Winterton, South Africa

CONCOURS JEAN-PICTET COMPETITION

20th Edition

April 14-21, 2002
Winterton, South Africa

Concours Jean-Pictet Competition

Droit Law

Concours Jean-Pictet Jean-Pictet Competition

Concours Jean Pictet

Genève, 2 au 10 mars 1996

Jean-Pictet

18th Edition

Genève, 2 au 10 mars 1996

Jean-Pictet Competition

20th Edition

April 14-21, 2002
Winterton, South Africa

CONCOURS JEAN-PICTET COMPETITION

20th Edition

April 14-21, 2002
Winterton, South Africa

چه چیزی سبب شده است تا مسابقات ژان پیکته از چنان اعتباری برخوردار شود که افراد بسیار برجسته در حقوق بین الملل در برگزاری این مسابقات، چه به عنوان برگزارکننده، چه به عنوان مربی، قاضی یا حتی عضو «آشپزخانه» مشارکت کنند؟ دقیقاً فضای مسابقه. هر کسی که یک بار در مسابقات حضور داشته باشد، فضای بسیار خاصی را تجربه می کند که از سه هدف نشأت گرفته است: یاد بگیر، ملاقات کن، مسابقه بده! صدها نفر از شرکت کنندگان، «حضور در پیکته» را تجربه ای توصیف کردند که مسیر زندگی شان را تغییر داده است. همه کسانی که در پیکته حضور پیدا می کنند، هر چند که در آخرین روزهای هفته ای مسابقات، بسیار خسته هستند اما پر از انرژی اند. به همین دلیل است که خیلی از شرکت کنندگان دوره های پیش، تمایل دارند که به عنوان داوطلب و در یک نقش دیگر، دوباره حضور در پیکته را تجربه کنند.

گفته می شود که تقریباً ۸۰٪ از پیکته ای ها، بعد از شرکت در مسابقه موفقیت شغلی در سطح بین المللی پیدا می کنند، مثلاً دیپلمات خواهند شد یا در سازمان های بین المللی به عنوان مشاور حقوقی مشغول به کار می شوند. آیا باور دارید که بطور ضمنی در حال شکل دادن به حقوق بین الملل هستید؟

البته ۸۰٪ کمی بیش از واقعیت است. اگر تعداد کسانی که بصورت حرفه ای یا داوطلبانه، در حوزه بشردوستانه فعالیت دارند، این عدد تقریباً به ۵۰٪ درصد از شرکت کنندگان پیشین نزدیک تر است. به همین سبب، بله، ما تا حدی در شکل دادن به حقوق بین الملل بشردوستانه نقش داریم. البته تلاش میکنم خضوع خویش را حفظ کنم و به نظرم چندان جالب نیست که بر نقش کلیدی خودمان در این رشته تاکید کنیم. ولی کماکان، احساس نزدیکی و اخوتی که میان شرکت کنندگان پیکته شکل می گیرد، در بعضی موارد و وضعیت های خاص اثرگذار بوده و ما نسبت به این مسئله بسیار مفتخریم.

کدام دوره از مسابقات برای شما بهترین بوده است؟

نمی شود یکی را گفت.... ژنو سال ۱۹۹۶ شاید، چون ما نوآوری های بسیار زیادی داشتیم که به مسابقات سال های بعد شکل داد؛ آفریقای جنوبی سال ۲۰۱۲، چون همه چیز مسابقات راحت و بی دغدغه بود و جایی که ما در آنجا مستقر بودیم، بی اندازه زیبا بود، یک جایی دورافتاده در میان کوهستان. دقیقاً به همین دلیل، گرجستان سال ۲۰۱۷ هم عالی بود. و اینکه، دوره ای مورد علاقه من، همین دوره ای است که امسال برگزار خواهد شد، چرا که هر امری برای این دوره امکان پذیر است.

آیا پیکتیسست خاصی هست که طی این سال ها در ذهن شما باقی بماند؟

خیلی از آنها، چه در حین مسابقات و یا بعد از آن، باعث شدند که من شگفت زده شوم. این افراد سرمایه های اصلی مسابقات هستند. بی انصافی است که فقط اسم یکی از آنها را ببرم.

مسابقات چه تاثیری بر زندگی شخصی خود شما داشته است؟ آیا تعامل فرهنگ ها دید شما را نسبت به جهان تغییر داده است؟ خب، طبیعتاً به من کمک کرد تا با افراد بیشمار از تمامی کشورها آشنا شوم، افزون بر آنهایی که بواسطه زندگی حرفه ای ملاقات می کنم و نیز سبب شد که بتوانم تنوع ایده ها و راه های مختلف فکر کردن را درک کنم. این مسئله شما را مجبور می کند که این واقعیت را بپذیرید که به جز تفکرات خودتان، راه هایی دیگر نیز برای اندیشیدن هست. در عین حال، باورهای من را به ارزش های صلیب سرخ یا هلال احمر راسخ تر کرد که نشان می دهند مسیرهای متفاوتی وجود دارند که واقعاً جهانی و عالم الشمول هستند.

چه آینده ای برای پیکته تصور می کنید؟

آرزو دارم که با پایان دادن به جنگ ها، برگزاری مسابقه بی معنا شود. البته، امید چندانی هم ندارم که به این زودی ها این اتفاق بیفتد و ممکن است هیچگاه نیفتد. از این روی، بسیار خرسند خواهیم بود اگر بتوانم سال های سال، پیکتیسست هایی را ببینم که خواهند گفت شرکت در مسابقه، زندگی آنها را تغییر داد. این، بزرگترین هدیه ای است که یک نفر می تواند متصور باشد!

رای داوری دریای چین جنوبی: مطالعه انتقادی

این پژوهش به بررسی دقیق آرای داوری صادره در تاریخ ۲۹ اکتبر ۲۰۱۵ و ۱۲ ژوئیه ۲۰۱۶ پیرامون مسائل صلاحیتی و قابلیت پذیرش در پرونده‌ی دریای جنوبی چین، پرداخته است. پس از مقدمه‌ای مختصر در رابطه با این پژوهش و ارائه توضیحاتی در رابطه با پیشینه‌ی اختلاف دریای جنوبی چین و موضع دولت چین نسبت به آن، مقاله به موارد زیر خواهد پرداخت: صلاحیت، قابلیت پذیرش، حق‌های تاریخی؛ موضع چین نسبت به جزایر ژونگشیا و اسپارتلی، وضعیت قانونی اقدامات چین در دریای جنوب چین؛ روند رسیدگی عادلانه و ادله. همچنین، در بخش نتیجه‌گیری مقاله، نگارنده به اشتباهات پر شمار دیوان داوری، که منجر به زیرسوال رفتن اعتبار رای آن و تهدید حاکمیت قانون در سطح بین‌المللی گشته، پرداخته است. ضمائم این مقاله شامل موارد ذیل می‌باشد: ۵ سند رسمی دولت چین در خصوص صلاحیت دیوان داوری، دو رای داوری و اسناد بیانگر حاکمیت سرزمینی، حق کشتیرانی و منافع چین در دریای جنوبی چین و پایبندی این کشور به حل اختلافات مربوطه با دولت فیلیپین، از طریق مذاکره.

پیچیدگی فزاینده‌ی شبکه ارجاعات دیوان بین‌المللی دادگستری

با استفاده از روش‌های نوین استخراج اطلاعات، این مقاله ۱۸۶۵ مورد ارجاعات دیوان دادگستری بین‌المللی به آرا و تصمیمات پیشین خود را، شناسایی کرده است. نگارندگان با بررسی این ارجاعات بر آن باورند که شبکه‌ی استناد به خود در آرای دیوان به مرور بسیار پیچیده شده است. موارد ارجاع رو به افزایش گذاشته و آرای که مورد ارجاع قرار می‌گیرند نیز فراوان‌اند. این تنوع و تعدد منجر به توسعه‌ی هرچه بیشتر رویه‌ی دیوان در خصوص ارجاع به تصمیمات پیشین خود، شده است. دیوان در دفاع از جایگاه خود، نسبت به سایر روش‌های حل و فصل اختلافات، بر میراث حقوقی خود، تجربه، تخصص و قابل پیش‌بینی بودن رویه‌ای استوار تاکید می‌کند که در حوزه‌های کلاسیک حقوق بین‌الملل در دست دارد. همین امر منجر به افزایش استنادات و ارجاعات به آرای پیشینی خود در این حوزه‌ها گشته است. همچنین، تنوع موضوعات مطروحه نزد دیوان منجر به افزایش تعداد ارجاعات شده است. چراکه طرفین دعوا استدلال‌ات خود را بر آرای پیشین دیوان استوار می‌گردانند؛ که این امر رویکرد قضایی دیوان را به نظام حقوقی کاملاً نزدیک‌تر می‌کند. این امر به معنای پیچیده‌تر شدن این رویکرد خواهد بود چرا که وکلا بیش از آنکه به رویه‌ی دیوان در تصمیمات پیشین استناد نمایند، از استدلال‌ات مطرح شده در این تصمیمات برای تأثیر بر نتیجه‌ی پرونده‌ی خود استفاده می‌نمایند. هرچند گسترش موارد ارجاع به آرای پیشین خود، دستاورد مهمی به حساب آمده و بر تداوم اهمیت دیوان تاکید می‌ورزد، ولیکن موانع جدیدی بر سر راه دستیابی به عدالت قرار خواهد داد.



The South China Sea Arbitration Awards: A Critical Study

Chinese Society of International Law

Chinese Journal of International Law, Volume 17, Issue 2, Pages 207–748; Publication: 1 June 2018



The Growing Complexity of the International Court of Justice's Self-Citation Network

Wolfgang Alschner, Damien Charlotin

European Journal of International Law, Volume 29, Issue 1, Pages 83–112, Publication: 8 May 2018



Investor-State Dispute Settlement Reform and Theory of Institutional Design
Georgios Dimitropoulos
Journal of International Dispute Settlement, Volume 9,
Number 9, Publication: May 2018

اصلاحات وارد بر حل و فصل اختلافات سرمایه گذار و دولت و نظریه انتخاب عقلانی

این مقاله درباره ایجاد تغییراتی در حوزه‌ی حل و فصل اختلافات سرمایه گذار و دولت با نگاهی بر نظریه اکتشافی و جانبدارانه‌ی مطرح شده توسط روانشناسی شناختی و اقتصاد رفتاری مطالبی در بردارد. به واقع می‌توان اشاره داشت اصلاحات پیشنهادی در این حوزه مستقیماً از نظریه‌های قبلی و همچنین مجزای از رویه‌های موجود در زمینه داوری بین‌المللی است. یک نظریه رفتاری در رویه‌های بین‌المللی می‌تواند به تنظیم مکانیزم حل و فصل اختلافات سرمایه گذار و دولت کمک کند که از روند فعلی تصمیم‌گیری در داوری بین‌المللی بسیار مناسب‌تر است. در این خصوص، این مقاله به دنبال ارائه چندین ابزار مختلف بدون جانبداری، از جمله «سقلمه» است که می‌تواند به همراه ابزارهای مناسب دیگر، بخشی از انتخاب عقلانی سیستم جدید حل و فصل اختلافات را شکل دهند. روش‌های شفاف‌سازی، سطوح تجدیدنظر، آموزش و تعلیم، در نظر گرفتن نظرات مخالف و مقررات از پیش تنظیم شده‌ی جدید قانونی، باید در روش‌های جدید در حوزه حل و فصل اختلافات سرمایه-گذاری لحاظ شوند در راستای کثرت‌گرایی به جای اینکه در یک چارچوب تعیین شده دادگاهی باشند.

قطعیت قانونی در حل و فصل اختلافات فراصلاحیتی

این مقاله به پیامدهای وجود اصول معمول در روش‌های جایگزین حل و فصل اختلاف، به ویژه داوری اختصاص یافته است که می‌تواند رافع خلا موجود در بخش‌های مختلف قوانین و مقررات باشد. در چنین مواردی، نقش داوران یا کسانی که برای حل و فصل اختلاف دعوت می‌شوند، می‌تواند به شدت قابل توجه باشد: اگر آنها به جای اعمال قوانینی که توسط قانونگذار ایجاد شده است، منافع طرفین دعوا را از جحیت دهند و در رفتار آنها مذاقه کنند، این امکان وجود دارد که اصولی مورد شناسایی قرار گرفته شود که روند تصمیم‌گیری را تحت کنترل قرار دهد. چنین اصولی می‌تواند در زمینه‌های مختلف قابل اعمال باشند. این حال، اعطای توامان اختیارات مبهم و متمرکز برای تصمیم‌گیری به یک شخص و نیز توانایی اعمال قانون توسط همان فرد، ممکن است بعضاً عواقب غیرقابل پیش‌بینی به همراه داشته باشد.



Legal Certainty in the Extrajudicial Dispute Resolutions
Massimo Proto
European Business Law Review, Volume 29, Issue 3,
pages 417-423; Publication: January 2018



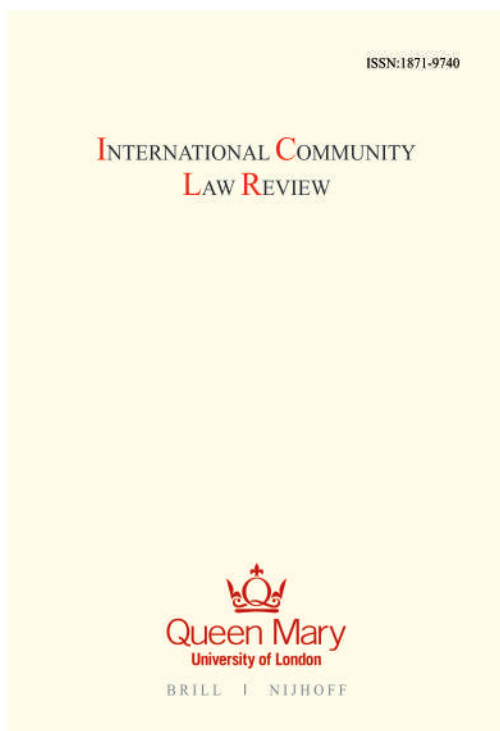
The Transnationalisation of Environmental Law
 Olaf Dilling, Till Markus
 Journal of Environmental Law, Volume 30, Issue 2,
 1 July 2018, Pages 179–206; Published: 02 March 2018

فراملی‌سازی حقوق محیط زیست

این مقاله، ارائه‌دهنده‌ی رویکردی انتقادی نسبت به گفتمان نوظهور حقوق محیط‌زیست فراملی است. این مقاله به دنبال آن است که نشان دهد چگونه فعالیت‌های فراملی و ساختارهای نهادی، بطور فزاینده‌ای در حال شکل دادن به حقوق محیط‌زیست بوده و به تبع آن، گفتمان حقوقی مرتبط چگونه این تحولات و توسعه‌ها را تفسیر می‌کند. به طور خاص، این مقاله بر ساختارهای چندبُعدی فراملی تنظیم‌کننده تمرکز داشته و نحوه تعامل این ساختارها با حقوق بین‌الملل محیط‌زیست ساخته‌ی دولت‌ها را تبیین می‌کند همچنین، برخی مسائل کیفی و اساسی مربوط به هنجارهای فرامرزی را مطرح نموده و اصول علمی وارد شده در مفاهیم حقوق محیط‌زیست فرامرزی را بررسی می‌نماید. از دید نگارندگان این مقاله، بطور کلی، هنجارهای فرامرزی حاکم بر استفاده از منابع عمومی برای طرف‌های ثالث الزام‌آور نیست. به همین سبب، هنجارهای گفته‌یاد شده را می‌بایست، دوباره وارد فرآیندهای تثبیت‌شده‌ی حقوقی و سیاسی نمود. به عبارتی دیگر، این هنجارها و مکانیسم‌ها می‌بایست تکمیل شده و مورد تایید قرار بگیرند یا آنکه توسط ساختارهای حقوقی و قانونی رسمی تحدید شوند تا در نهایت تبدیل به بخشی از حقوق محیط‌زیست قابل اعمال شوند.

مفهوم معاهده در تصمیمات دیوان‌ها و محاکم بین‌المللی

این پژوهش به تحقیق و بررسی تلاش‌های کمیسیون حقوق بین‌الملل پیرامون عناصر سازنده معاهده در حقوق بین‌الملل پرداخته و افزون بر آن، به نقش دیوان‌ها و محاکم بین‌المللی در توسعه مفهوم معاهده، همانطور که در کنوانسیون ۱۹۶۹ وین در خصوص حقوق معاهدات ذکر شده، پرداخته است. از این روی، مفهوم معاهده در کنوانسیون ۱۹۶۹ حقوق معاهدات، نقطه آغازین گفتمان مورد توجه این نوشتار است. استدلال ارائه شده توسط نویسندگان، این است که افزون بر تعریف سنتی و کلاسیک معاهده در کنوانسیون ۱۹۶۹ حقوق معاهدات، همانطور که در رویه دیوان‌ها و محاکم بین‌المللی از جمله دیوان بین‌المللی دادگستری مشخص است، عناصر جدیدی برای مفهوم معاهده مطرح شده است. علیرغم این مسئله، رویه قضائی در دیوان‌ها و محاکم بین‌المللی متنوع بوده که سبب می‌شود که نتوان به قاعده‌ای کلی و یکپارچه در خصوص تعریف مفهوم معاهده خارج از کنوانسیون ۱۹۶۹ حقوق معاهدات دست یافت.



Concept of a Treaty in Decisions of International
 Courts and Tribunals
 Malgosia Fitzmaurice
 International Community Law Review, Volume 20,
 Issue 2, pages 137 – 168; Publication: 2018



بزرگترین رای تاریخ داوری سرمایه‌گذاری

پرونده یوکاس حداقل در پیشگاه سه مرجع رسیدگی به اختلافات مطرح شد که از این بین به بررسی روند رسیدگی آن در دیوان داوری سرمایه‌گذاری می‌پردازیم که تحت نظام معاهده منشور انرژی و قانون داوری آنستیرال در دیوان دائمی داوری در لاهه به آن رسیدگی شد.

دهه ۱۹۹۰ اوج فعالیت‌های خصوصی سازی در روسیه بود. از جمله این فعالیت‌ها انتقال مالکیت سهام شرکت ملی نفت روسیه به گروهی از شرکت‌های خصوصی بود که در سال ۱۹۹۵ اتفاق افتاد. این شرکت‌ها تحت کنترل چندین فرد که همگی تبعه روسیه بودند اداره می‌شدند. تا سال ۲۰۰۳ علی‌رغم تغییراتی در میزان سهام یا نحوه کنترل، یوکاس و سهامدارانش برای چندین سال در آرامش به سر بردند؛ این شرکت در طی آن سال‌ها به چهره‌ای بی‌بدیل در اقتصاد روسیه تبدیل شد و تاثیر سیاسی قابل توجهی را به جا گذاشت. در پایان این دوره، یوکاس در حال ادغام شدن با یک شرکت نفت روسی دیگر بود که اگر این ادغام به خوبی پیش می‌رفت شرکت تاسیس شده ناشی از این ادغام تبدیل به چهارمین شرکت نفتی بزرگ خصوصی جهان تبدیل می‌شد. در سال ۲۰۰۳ براساس گزارش‌های حاصله، یوکاس برخلاف قوانین روسیه فاقد ملاک‌هایی بود که برای بهره‌مندی از نظام حداقل مالیات ضروری بود. به عبارت دیگر، شرکت یوکاس و سهامدارانش همگی صوری بودند و هیچ دلیل منطقی برای توجیه حضور این شرکت‌ها در آن مناطق مالیاتی نبود. از آن زمان به بعد، روند دادرسی علیه یوکاس سرعت گرفت. مقامات دولتی سریعاً سیستم جدید مالیاتی را نسبت به این شرکت اعمال کرده و اموال شرکت را توقیف کردند. در نهایت، یوکاس ورشکسته شد، تمامی دارایی‌اش فروخته شد و به طور رسمی در سال ۲۰۰۷ تعطیل شد. خودروفسکی، رییس هیات مدیره، تا سال ۲۰۱۳ در زندان باقی ماند تا زمانی که مورد عفو قرار گرفت و آزاد شد.

مسائل مطروحه در رای موقت و نهایی

تدابیر اجرای موقت

بند ۱ ماده ۴۵ معاهده منشور انرژی بیانگر تدابیری است که با اعمال آنها می‌توان معاهده را به طور موقت اجرا کرد. بر همین اساس در ۱۷ دسامبر ۱۹۹۴، روسیه معاهده را به امضا رسانید اما هرگز آن را تصویب نکرد و در تاریخ ۲۰ اوت سال ۲۰۰۹، در طی روند رسیدگی اعلام کرد که قصد تصویب معاهده را ندارد. روسیه همواره مدعی بود که به دلیل عدم تصویب معاهده، این معاهده نسبت به آن کشور قابل اجرا نخواهد بود. با اینحال، دادگاه اذعان داشت که از تاریخ ۱۸ اکتبر ۲۰۰۹ معاهده منشور انرژی موقتاً نسبت به روسیه قابل اعمال است. هم چنین دادگاه بیان کرد که تا تاریخ ۱۹ اکتبر ۲۰۲۹ هرگونه سرمایه‌گذاری که طی مدت اجرای موقت انجام گیرد، از حمایت‌های معاهده در طول ۲۰ سال برخوردار خواهد شد. بنابراین، اعلامیه روسیه مبنی بر عدم تصویب معاهده صلاحیت دیوان را خدشه دار نکرد.

خواهان به عنوان سرمایه‌گذار

روسیه بیان کرد که خواهان‌ها طبق تعریف معاهده، سرمایه‌گذار محسوب نمی‌شوند. چراکه آنها مجموعه‌ای از شرکت‌های صوری بوده‌اند که در مالکیت تبعه روسیه، کشور میزبان، قرار داشته و توسط آنها کنترل

می‌شدند. دیوان با ارجاع به پرونده پلاما علیه بلغارستان بیان داشت همانطور که این دادگاه مقرر داشته تنها معیار برای اینکه شرکتی تحت عنوان سرمایه‌گذار شناخته شود این است که طبق قوانین کشور متبوعش که طرف دیگر معاهده است تشکیل شده باشد. بنابراین، دیوان اذعان کرد از آنجایی که خواهان طبق مقررات کریپوس تشکیل شده است تحت عنوان سرمایه‌گذار شناخته می‌شود.

انکار بهره‌مندی مزایا

بند ۱ ماده ۱۷ معاهده منشور انرژی حق یک کشور را مبنی بر عدم اعمال حمایت‌های ماهوی مندرج در معاهده رزرو می‌کند، به شرطی که شرکت سرمایه‌گذار فاقد هرگونه فعالیت تجاری در محل تاسیس خود باشد. علی‌رغم تلاش روسیه برای اثبات اینکه مطابق توافق نامه ۱۹۹۴ اتحادیه اروپا از حق خود استفاده کرده است. با اینحال، دادگاه نظر خواننده را نپذیرفت و اذعان داشت که توافق نامه ۱۹۹۴ نمی‌تواند به عنوان ابزاری برای اجرای حق خواننده مورد استفاده قرار بگیرد.

انتخاب غیر قابل بازگشت

در معاهده منشور انرژی مقرر شده است که کشورهایی که در پیوسته‌ای.دی هستند اگر سابقاً از یکی دیگر از روش‌های حل فصل اختلاف استفاده کرده باشد، نمی‌تواند از داوری بین‌المللی استفاده کند. در این خصوص نیز دادگاه با خواهان هم سو بود، هرچند بیان کرد که اختلافی که خواننده در داوری مطرح کرده است، کاملاً مطابق با تست سه‌گانه یعنی یکسانی طرفین اختلاف، علت اختلاف و موضوع اختلاف نیست.

دستان آلوده

بر اساس ادعای روسیه، خواهان اصل ممنوعیت «دستان آلوده» را نقض کرده بود، چرا که یک شرکت صوری غیر قانونی را تاسیس کرده است که این عمل به یکی از این موارد منتج می‌شود: عدم صلاحیت دادگاه، عدم قابلیت پذیرش دعوا یا محرومیت از استانداردهای حمایتی معاهده منشور انرژی. روسیه بیست و هشت مورد از رفتارهای «غیر قانونی و با سوءنیت» که خواهان مرتکب شده بود را لیست کرد: که دادگاه همه آنها را در چهار دسته تقسیم‌بندی کرد: رفتار غیر قانونی در اکتساب یوکاس، سوءاستفاده از مفاد معاهده فی مابین کریپوس و روسیه، سوءاستفاده از نظام حداقل مالیاتی برای کاهش هزینه‌های مالیاتی و انجام اقداماتی برای جلوگیری از پرداخت مالیات. اگرچه که دیوان رفتار غیر قانونی خواهان را توجیه‌کننده اعتراض روسیه نسبت به صلاحیت خودش ندید اما اذعان داشت که موارد مطروحه در میزان مسئولیت و خسارات موثر خواهد بود.

سلب مالکیت

دادگاه در نظر داشت که اگرچه روسیه صراحتاً مالکیت یوکاس را سلب نکرده است، با اینحال اقداماتی را اتخاذ کرده که تاثیری یکسان و مشابه با سلب مالکیت داشته است و ملاک‌های سلب مالکیت غیر مستقیم را مطابق با ماده ۱۰ معاهده منشور انرژی بررسی کرد. برخلاف ادعای روسیه مبنی بر اینکه همه‌ی این اقدامات مطابق با قوانین مالیاتی اتخاذ شده است، دیوان داوری آنستیرال ادعای این کشور را رد نمود و اذعان داشت که این اقدامات تنها وسیله‌ای برای دستیابی به اهداف دیگری بود که ارتباطی با قوانین مالیاتی نداشت. در سال ۲۰۱۴ در رای دادگاه، روسیه متهم به نقض ماده ۱۰ معاهده یعنی سلب مالکیت گردید و غرامت در نظر گرفته برای خواهان تقریباً ۵۰ میلیارد دلار بود. گفته می‌شود که این بزرگترین حکم غرامت صادر شده در تاریخ دیوان دائمی داوری است. ۵۰ میلیارد دلار غرامت تعیین شده برابر با ۲.۵ درصد از تولید ناخالص داخلی روسیه و یا ۵۷ درصد از صندوق ذخیره ملی این کشور بود، که به عنوان پشتیبانی برای جبران کسری بودجه این کشور مورد استفاده قرار می‌گیرد. در آوریل سال ۲۰۱۶، رای صادره از دیوان دائمی داوری در دیوان لاهه مورد بازبینی قرار داد و در نهایت این دیوان بیان داشت که مرجع پیشین برای رسیدگی به این اختلاف صلاحیت نداشته است و بنابراین، روسیه دیگر مسوول پرداخت غرامت‌های مذکور نیست. متعاقب آن سهامداران یوکاس سابق دوباره از این رای دادگاه تجدیدنظر کردند.





Case Concerning United States
Diplomatic and Consular Staff
in Tehran

قضیه‌ی کارکنان
دیپلماتیک و کنسولی
آمریکا در تهران

در زایش و تحول حقوق بین‌الملل، دولت‌ها نقش اصلی را بازی می‌کنند. از قرن بیستم به بعد، با سازمانی‌تر شدن و توسعه‌ی حقوق بین‌الملل، نقش دولت‌ها مجال بیشتری برای بروز یافت. از این میان، نمی‌توان از ظرفیتی که از رهگذر حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی برای تدوین و توسعه‌ی حقوق بین‌الملل به بار نشست غافل بود. ایران از جمله کشورهای بوده که به دلیل بهره‌گیری و شرکت و گاهی عدم شرکت (!)، در فرایندهای حل و فصل اختلافات بین‌المللی، فرصتی را در اختیار جامعه‌ی بین‌المللی برای بررسی و تفسیر قواعد بسیار مهمی در حقوق بین‌الملل فراهم کرده است. در ذیل، پرونده‌ی کارکنان دیپلماتیک و کنسولی آمریکا در تهران، که ایران در آن طرف غایب رسیدگی بود، مختصراً معرفی شده و به تأثیری که این پرونده بر حقوق بین‌الملل گذاشته اشاره خواهد شد.

● زمینه‌ی تاریخی سیاسی

پس از انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷، احساسات ضدآمریکایی در میان توده‌ی مردم ایران اوج گرفته بود. با فاصله‌ای کم پس از ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، سفارت ایالات متحده‌ی آمریکا در تهران توسط یکی از گروه‌ها مورد هجوم قرار گرفته بود که البته این واقعه توسط دولت وقت مدیریت شد. سرانجام، سفارت آمریکا در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ (۴ نوامبر ۱۹۷۹) توسط گروهی از دانشجویان موسوم به دانشجویان مسلمان پیرو خط امام تصرف شد و ۶۶ نفر کارکنان این سفارت به مدت ۴۴۴ روز گروگان گرفته شدند. گفتنی است که کنسولگری آمریکا در شیراز و تبریز نیز مورد تصرف قرار گرفتند. این بحران دیپلماتیک در تاریخ ۳۰ دی ۱۳۵۹ (۲۰ ژانویه ۱۹۸۱) با پذیرش قرارداد الجزایر از سوی ایالات متحده آمریکا و جمهوری اسلامی ایران پایان یافت و گروگان‌های آمریکایی به کشور خود بازگشتند.

● دادخواست ایالات متحده در دیوان و رای صادره در ۲۹ نوامبر ۱۹۷۹

ایالات متحده دادخواستی به طرفیت جمهوری اسلامی ایران و با موضوع اشغال کنسولگری‌های تبریز و شیراز و سفارت آمریکا در تهران و گروگان‌گیری و محبوس نمودن اعضای سیاسی و کنسولی ایالات متحده در تهران و دو تبعه‌ی دیگر این کشور در ۴ نوامبر همان سال در دیوان به ثبت رساند و از دیوان تقاضای صدور قرار موقت نمود. دیوان نیز در تاریخ ۱۵ دسامبر ۱۹۷۹ اقدام به صدور قرار موقت کرد و از ایران برای شرکت در جلسات رسیدگی دعوت به عمل آورد. وزارت امور خارجه‌ی ایران با ارسال دو نامه در ۹ دسامبر ۱۹۷۹ و ۱۶ مارس ۱۹۸۰ اظهار داشت که دیوان نمی‌تواند و نباید به دعوا رسیدگی کند، چرا که این قضیه جزئی از یک رابطه‌ی کلی، یعنی رابطه‌ی چند ده‌ساله‌ی ایران و آمریکا است و نمی‌تواند مستقل از آن در نظر گرفته شود. لذا ایران در جلسات رسیدگی در دیوان شرکت نکرد. دیوان هم با استناد به ماده‌ی ۵۳ اساسنامه رسیدگی را شروع نمود، و پس از احراز صلاحیت، سرانجام در ۲۴ مه ۱۹۸۰ به شرح زیر مبادرت به صدور رأی کرد:

ایران تعهدات خود به موجب معاهدات میان طرفین و حقوق بین‌الملل عرفی را نسبت به ایالات متحده نقض کرده و همچنان نقض می‌نماید؛ نقض تعهدات از طرف دولت ایران موجب مسئولیت بین‌المللی این کشور است؛ دولت ایران باید هرچه زودتر اتباع محبوس آمریکایی را آزاد و محل سفارت را از اشغال خارج کند؛ هیچ‌یک از کارکنان سیاسی و کنسولی ایالات متحده نباید محاکمه شوند یا به عنوان شاهد در دادرسی دادگاه‌های ایران شرکت جویند؛ ایران باید خسارت وارد شده به ایالات متحده را جبران نماید؛

نحوه‌ی جبران این خسارت را، در صورتی که طرفین در مورد تعیین آن به توافق نرسند، دیوان معین خواهد نمود. ضمناً در مورد عملیات نظامی ۲۴ تا ۲۵ آوریل ۱۹۸۰ آمریکا در ایران (واقعه‌ی طبس)، دیوان ضمن اعلام نگرانی از این عمل، آنرا اخلال در کار قضایی دیوان تلقی کرد، ولی چون آنرا مقوله‌ای جداگانه و خارج از دعوی مذکور می‌دانست، اعلام کرد که رسیدگی به آن باید به صورت مستقل از دیوان در خواست شود و این عملیات ماهیت دعوا را تغییر نمی‌دهد. نهایتاً با توجه به توافق دو کشور طبق بیانیه‌ی ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ الجزایر، ایالات متحده با ارسال نامه‌هایی در ۶ آوریل و اول مه



۱۹۸۱ از دیوان درخواست کرد که دعوا را مختوم اعلام کند. دیوان این دو نامه را به اطلاع مقامات ایران رساند و پاسخی دریافت نکرد.

● اهمیت رای دیوان

مباحث بسیار مهمی از حقوق بین‌الملل در رای دیوان بین‌المللی دادگستری بازتاب یافته‌اند. مفاد کنوانسیون وین ۱۹۶۱ در باب روابط دیپلماتیک و نیز کنوانسیون وین ۱۹۶۳ در باب روابط کنسولی در پاراگراف‌های متعدد رای دیوان بررسی و تفسیر شده و نهایتاً به نقض آن‌ها توسط ایران اشاره شده است. در پاراگراف ۶۳ رای، دیوان اشعار می‌دارد که دولت ایران نسبت به اتخاذ اقدامات در جهت حفاظت از کارکنان، ساختمان و آرشیو و نیز متوقف‌سازی و جلوگیری از هجوم دانشجویان به هیئت دیپلماتیک آمریکایی موفق نبوده، که این امر، نقض تعهدات ایران ذیل مواد (۲) ۲۲، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، و ۲۹ کنوانسیون وین ۱۹۶۱ و نیز نقض مواد ۵ و ۳۶ کنوانسیون وین ۱۹۶۳ می‌باشد.

بنابراین، دیوان احراز نمود که مقامات ایرانی نسبت به تعهدات خود ذیل حقوق بین‌الملل مبنی بر حفاظت از اماکن و کارکنان دیپلماتیک و کنسولی مزبور و نیز، نیاز به کمک‌رسانی به درخواست همیاری هیئت دیپلماتیک آمریکا در ایران علم کامل داشته‌اند. همچنین، دیوان معتقد بود که مقامات ایرانی، اسباب و امکانات لازم برای اجرای تعهدات خود در اختیار داشته، اما به طور مطلق از ایفای تعهدات خود بازمانده‌اند.

موضوع دیگری که در این پرونده مفصلاً مورد بحث قرار گرفت، مفهوم و نحوه‌ی «انتساب» عمل متخلفانه‌ی بین‌المللی بازیگران غیردولتی و اشخاص خصوصی به دولت بود. در بندهای ۷۰ تا ۷۴، دیوان مفصلاً به بررسی اظهارات و مواضع مقامات ایرانی پرداخت و از مجموعه‌ی این اظهارات نتیجه گرفت که مقامات بلندپایه‌ی ایرانی، با تأیید و تحسین عمل دانشجویانی که محل سفارت آمریکا و کارکنان آن در تهران و نیز محل کنسولگری‌های این کشور در تبریز و شیراز را تحت کنترل خود درآورده بودند، فی‌الواقع به لحاظ حقوقی اعمال ایشان را در زمره‌ی اعمال دولت ایران قرار داده‌اند. چنین روشی برای انتساب عمل متخلفانه‌ی بین‌المللی بعدها در ماده‌ی ۱۱ طرح مواد مسئولیت دولت برای اعمال متخلفانه‌ی بین‌المللی در سال ۲۰۰۱، که توسط کمیسیون حقوق بین‌الملل تهیه شد، بازتاب یافت. از این لحاظ، سیر استدلالی دیوان در این زمینه دارای اهمیتی خاص است.

فراتر از این، دیوان با بررسی مفاد نامه‌های وزیر خارجه‌ی جمهوری اسلامی ایران، که در آن به دخالت ۲۵ ساله‌ی ایالات متحده‌ی آمریکا در امور داخلی ایران اشاره شده بود، اظهار کرد که دولت ایران با خودداری از شرکت در جریان رسیدگی، هیچگونه ادله‌ای برای اثبات این ادعاها به دیوان تقدیم نکرده است. در بندهای ۸۳ به بعد رای، دیوان اشعار داشت که حتی اگر اعمال متخلفانه و دخالت ایالات متحده در امور داخلی ایران اثبات شوند، چنین اعمالی به هیچ وجه توجیهی برای نحوه‌ی رفتار ایران و نقض حقوق دیپلماتیک و کنسولی توسط این کشور به دست نمی‌دهند. زیرا به زعم دیوان، رژیم حقوقی حاکم بر روابط دیپلماتیک، به عنوان رژیم خودبسنده، در بطن خود حاوی طرق جبران تخلفات هیئت دیپلماتیک و کنسولی می‌باشد. به عنوان نمونه، دیوان به بررسی مفهوم «عنصر نامطلوب» ذیل ماده‌ی ۹ کنوانسیون وین ۱۹۶۱ پرداخت و آن را یکی از امکانات در دسترس دولت پذیرنده‌ی هیئت دیپلماتیک در جهت جلوگیری و جبران خسارات ناشی از تخلفات هیئت‌های دیپلماتیک خارجی معرفی کرد. با عنایت به موارد فوق

ملاحظه می‌گردد که مباحثی بسیار مهم از حقوق دیپلماتیک و کنسولی، و حقوق مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در رای دیوان مفصلاً به آزمون گذاشته شد.

● انجام سخن

پرونده‌ی کارکنان دیپلماتیک و کنسولی آمریکا در تهران ۱۹۸۰، زمینه‌ی گفتگوها و تحرکات فراوانی در حقوق بین‌الملل معاصر را باز کرد. صحیح است که شاید ماحصل این پرونده برای ایرانیان چندان دلچسب نبوده باشد، اما باید در نظر داشت که حقوق‌دان بین‌المللی، در کنار تعلقات ملی خود، تعلق نقادانه نیز به خود پدیده‌ی حقوق بین‌الملل دارد. شاید اگر ایران در فرایند رسیدگی دیوان شرکت جسته و مواضع حقوقی خود را در کارکرد قضایی دیوان دخل می‌داد، نتیجه‌ی پرونده آنچه ذکر آن رفت نمی‌شد. اما فارغ از این مساله، پرونده‌ی مذکور به عنوان یکی از آراء بسیار مهم و جذاب تاریخ دیوان بین‌المللی دادگستری بوده و هنوز هم برای بازیگران عرصه‌ی حقوق بین‌الملل محمل گفتگو است.





سمینار امنیت آب از منظر حقوق بین الملل - تهران، اردیبهشت ۹۷



شیراز، اردیبهشت ۹۷



کارگاه آموزشی داوری و سرمایه گذاری خارجی - شیراز، اردیبهشت ۹۷

دینای ما

آنچه گذشت ...
بهار و تابستان ۱۳۹۷



شهریور ۹۷



Dr. Montazer, M. Abdollahi



مدرسه تابستانی جساب - تهران، شهریور ۹۷



سمینار امنیت آب از منظر حقوق بین الملل - تهران، اردیبهشت ۹۷

تصویر روی جلد نمایی از کتابخانه کنونی دانشکده حقوق دانشگاه میشیگان واقع در ایالت میشیگان ایالات متحده آمریکا است. دپارتمان حقوق این دانشگاه در سال ۱۸۵۹ میلادی تاسیس شد و اولین ساختمان دانشکده حقوق این دانشگاه در سال ۱۸۶۳ احداث گردید. کتابخانه این دانشکده نیز در همین ساختمان قرار داشت. در طول سالها ساختمان‌های دیگری نیز به کتابخانه این دانشکده اضافه شد. تصویر روبه‌رو عکسی است که در سال ۱۸۷۷ از اولین کتابخانه دانشکده حقوق در اولین ساختمان این دانشکده گرفته شده است. به نظر می‌رسد کتاب‌های موجود در کتابخانه گزارشات دادگاه‌ها هستند که در جلد‌های متعدد و مشابه منتشر



شده‌اند و دانشجویان مشغول مطالعه هستند. در آغاز دهه ۳۰ میلادی، ساختمان کتابخانه تحقیقات حقوقی ویلیام کوک، توسط آقای کوک که از فارغ التحصیلان همین دانشکده بوده، احداث و به دانشکده اهدا شده است. این ساختمان با ستون‌های مخروطی شکل، پنجره‌های با شیشه‌های رنگی و کارهای فلزی ظریفی که توسط بهترین فلزکاران انجام شده است، یکی از باشکوه‌ترین ساختمان‌های مجموعه‌ی دانشکده حقوق دانشگاه میشیگان است. این ساختمان برای نگاهداری ۳۵۰ هزار جلد کتاب ساخته شده بود که در اوایل دهه ۵۰ گسترش یافت.

اواسط دهه ۷۰ میلادی نیاز به گسترش فضای کتابخانه،

مسئولین دانشکده را بر آن داشت تا ساختمان جدیدی تاسیس نمایند. ساختمان کتابخانه حقوقی الن و آلین اسمیت به همین منظور در زیر زمین فضای اختصاص یافته شده به دانشکده حقوق احداث گردید. این ساختمان به نحوی ساخته شده است که نور از طریق دریچه‌های و در جهات مختلف به طبقات زیرین آن هدایت می‌شود. تصویر رو به رو در سال ۱۹۸۱ در زمان نصب دیوارهای شیشه‌ای این ساختمان گرفته شده است. در این شیشه‌ها ساختمان تحقیقات حقوقی نیز قابل مشاهده است.

